وعن انس رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم

قوله تعالیٰ کل نفس ذائقة الموت

بتوفیق خالق الارض و السموات درین اوقات سعادت آیات رسالۂ

نافع [illegible] نسخۂ مختصر وجیز حاوی مسائل تکفین و تجہیز مسمے

درہم الکیس

۱۳۰۹

بکمال تصحیح و تحشی حسب فرمایش راجے رحمة الله المعبود

مولینا مفتی محمود بن مفتی عبد القیوم المرحوم عفی عنہ

در مطبع فرہنگ پریس دہلی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الموت والحيوة ليبلونا اينا احسن

همگی ثنا مر خدای راست که آفرید مرگ را و زندگانی را تا بیازماید ما را که کدام از ما نیکوتر

عملا وعلمنا التدفين بارشاد الطير وتكفينا بهداية الملئكة

از جهت عمل و آموخت ما را دفن کردن برهنمونی پرنده و کفن کردن براهنمائی فرشتگان

وغسلا ومحامد الصلوات ودوائم التسليمات على

و شستن مرده و ستودنهاے درودها و پاینده هاے سلامها بر

افضل من بعثهم رسلا وعلى الذين نحوا نحوه وبطشوا

بهترین آنانیکه برانگیخته آنها را پیغمبران و بر آنانیکه رفته اند سوی او و چنگ زدند

سننه فورثوا احسن شئ بدلا اما بعد فلما كانت

خوبهای او را پس یافتند نیکوترین چیز را عوض هرگاه پس ازین چون که بود

رسالتي من مصنفات الفقهاء ابرزتها في تنظيم

رساله من گرفته شده از کتابهای علما و فقه ظاهر کردم من آنرا در پیوند دادن

فرائد مسائل الجنازة وترصيع جواهر الكفنيات و

گوهرهای یگانه مسئلهاے جنازه و آراسته کردن جواهر کفنها و آنچه منسوب باو باشد

اخرزتها مشتملة على حسن بسط ومزيد تحقيقات

و فراهم کردم آنرا در حالیکه گیرنده است بر نیکوئی بیان فراخ و زیادت تحقیقها

محتوية على دقة نظر واسماء المنقولات انتخبت منها

در حالیکه گیرنده است بر باریکے فکر و نامهاے کتابها که نقل از آنها شده برچیدم از آنها

نخبة بحذف المسندات ملخصة بترك البسائط و

چیده به انداختن مسند کرده شده در حالیکه کوتاه شده است به گذاشتن بساطها فراخ

رفع التدقيقات مركوزًا فيها ما لا بد منه من الكليات

و دور کردن باریکیها در حالیکه نهاده شده است دران آنچه ناگزیرست ازان از قواعد کلی

والجزئيات مكنوزًا فيها ما مسّت اليه حاجة في جميع

و مسائل خاصه و خزانه کرده شده است دران آنچه افتد بسوی او احتیاج در همه

الاوقات لتكون اسرع تناولاً للحاضر والسائر فتروق

ساعتها تا آنکه باشد بزودی گرفتن او برای باشنده خانه و گردنده پس شاد کنند

النواظر وترهق البصائر ويلتقط منها الدرر الغرر عند

بینندگان را و تیز میکند بصیرت ها را و چیده شود ازو گوهرهای روشن نزد

الحاجة بلا غوص وفرصة فسميتها بدرهم الكيس

حاجت بے فرو رفتن و مهلت پس نامیدم او را درهم الکیس یعنی روپیه همیان

لحصول المأمول فورًا بلا روية ومهلة ومن رام الاطلاع

بسبب حاصل شدن مراد فی الحال بغیر فکر کردن و درنگ کردن و کسیکه قصد کند اطلاع شدن

على نقل وجزئية لم يجد فيها فعليه باصلها ولو راى

بر نقلے و یا بر مسئلے که نمی یابد درو پس لازم است برو باصل آن و اگر دید

في الاصل مسئلة لم ير مسندها فليتصفح الكتب يظفر

در اصل مسئله را که دیده نشده سند کرده شده او پس جستجوی کند کتابها را غالب خواهد

بنقلها وهو حسبي في جلب المآرب كلها ودفع المضائق

شد بنقل آن و او بست بنده مرا در کشیدن حاجات همه و در دور کردن تنگیها

اصغرها واجلها مقدمة في العبادة من سنة

خوردترین آنها و بزرگترین آنها این مقدمه است در پرستش بسیار از سنت

الاسلام عِيادة مَرضَى المسلمين وان يَغِبَّ فيها ويستحب

اسلام ہست پرسشِ بیماران مسلمانان وگاه گاه کند دران ومستحب ست

ان يجلس العائد عند ركبة المريض ولا ينظر يمنة ويُسرة

آنکه بنشیند پرسنده نزدیک زانو بیمار ونظر نکند بسوی راست وچپ

ويبشّره بطول العمر وسرعة الصحة ويخفّف الجلوس عنده

وخوشخبری دہد اورا بدرازی عمر وبزودی بہ شدن وسبک کند نشستن را نزد او

ويضع يده على يده او جبهته او موضع مرضه فيسئله

وبنهد دست خود را بر دست او یا بر پیشانی او یا بر جاے مرض او پس پرسان کند او را

كيف انت ويقرء عليه سبعًا اسأل الله العظيم ربّ العرش

که چگونه تو وبخواند بروے ہفت بار این دعا میخواہم من از خدای بزرگ پروردگار عرش

العظيم ان يشفيك وربّ الناس اذهب الباس واشف انت

بزرگ که شفا بخشد ترا وبخواند نیز این دعا ای پرورنده مردمان ببر شدة مرض را وشفا ده تو

الشافي لا شفاء الّا شفاءك شفاءً لا يغادر سقمًا ثم يأمر

شفا بخشنده نیست شفا مگر شفاء تو شفائے که نگذارد بیمارے پس امر کند

المريض ان يدعو له لان دعاءه مقبول ولا يعود في ثلثة

بیمار را تا که دعا کند برای او زیراکه دعاء او مقبول ست وبیمار پرسی نکند در سه

امراض الرمد والضرس والدمل ومن السنة ان يأتي

بیماریها درد چشم درد دندان ودانه بر تن وازسنت ہست که گریه وزاری کند

المريض ويعصب راسه وينام على فراشه ويتوب من المعاصي

بیمار وببندد سر خود وبخسپد بر بستر خود وتوبه کند از گناهان خود

ويوصي بارضاء خصومه وقضاء ديونه وفدية صلوته

ووصیت کند به خوشنود کردن نزاع کنندگان خود واداء ساختن قرضهای خود وبدل دادن نمازهای خود

وصيامه ويغتنم الموت اذا نزل به ويكثر ذكر الله حتى

در روزه او وغنیمت شمارد مرگ را وقتی که فرود آمد باو وبسیار کند ذکر خدای را تاکه

يحضره الموت ويدعو الله بصدق قلبه ان يحفظ عليه

حاضر شود اورا مرگ وبخواند خدای را به راستی دل خود که نگهدارد برو

ايمانه ويقول لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ويعتمد

ایمان او وبگوید این دعا که نیست برگردیدن از گناه ونیست توان بر طاعت مگر بتوفیق خدای بزرگ قدر بلند مرتبه وتکیه

على فضل ربه ويقول لا اله الا انت سبحانك اني كنت

بر فضل خدای خود وبگوید این آیت یعنی نیست خدای پرستش هیچ مگر تو پاکی هست ترا بدرستیکه من هستم

من الظلمين اربعين مرة ويقرء سورة الاخلاص في

از ستمگاران چهل کرت وبخواند سورة قل هو الله احد در

مرضه ولا يكره شدة الموت على احد فانها كفارة الذنوب

بیماری خود وزشت نداند سختی مرگ را بر هیچکس زیرا که این دور کننده گناها است.

فاذا دنى الاجل يجدد التوبة ويحلق الراس وما يستحب

پس هرگاه نزدیک شود مرگ نو کند توبه را وبتراشد سر را وآنچه مستحب است

حلقه ويقص اظفاره فصل المحتضر وهو من قرب

تراشیدن او وببرد ناخن های خود را فصل است در بیان آنکه حاضر کرده شده او را مرگ واو آنست که

من الموت وعلامته ان يسترخي قدماه فلا ينتصبان

نزدیک شود بمرگ ونشانی او آنست که سست شوند هر دو پای او پس ایستاده نشود هر دو

وتعوج انفه وينخسف صدغاه ويمتد جلد الخصية

وکج کرده شود دماغ او وفرو شود هر دو رخساره او ودراز شود پوست خصیه او

فاذا حضره الموت يوجه الى القبلة على شقه الايمن والمختار

پس هرگاه که حاضر شود او را مرگ رو گردانیده شود بسوی قبله بر پهلوی راست وبهتر آنکه

ان يستلقي على ظهره وقدماه الى القبلة ويرفع راسه

افتاده شود بر پشت او وحال آنکه هر دو پای او بسوی قبله باشد وبلند کرده شود سر او

قليلا ليصير وجهه الى القبلة ويلقن الشهادتين معا

اندک تا که بگردد روی او بسوی قبله وتلقین نمایند اورا شهادتین هر دو

بان يقول عنده جهرا لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم

باین طور که گوید نزد او باواز بلند این کلمه یعنی نیست هیچ معبودی سزاوار پرستش مگر الله محمد فرستاده خدا است

يسمع ولا يؤمر بهما بان يقال له قل ويقرء عنده سورة يس

که بشنود وامر نکنند باین هر دو باینطور که گفته شود اورا بگو وخوانده شود نزد او سورة یس

ويحضر عنده الصالحون واهل الخير ويطيب ما حوله و

وحاضر کرده شوند نزد او نیکوکاران وصاحبان نیکی وخوشبو کرده شود گرداگرد او و

يترك عنده من يحفظه ولا يخلى فاذا مات شد لحياه

گذاشته شود نزد او کسیکه نگهدارد اورا وخالی نگذارد پس وقتی که بمرد به بندد هر دو زنخدان

بعصابة عريضة فوق راسه وغمض عيناه ويقول

به پارچهٔ پهن بالای سر او وبند کرده شود هر دو چشمان او وبگوید

مغمضه بسم الله وعلى ملة رسول الله اللهم يسر

پوشندهٔ او این دعا بنام خدای وبر دین فرستادهٔ خدای الهی آسان

عليه امره وسهل عليه ما بعده واسعده بلقائك واجعل

بروی کار او وآسان کن بر او آنچه پس او است ونیک بخت کن اورا بدیدار خود وبگردان

ما خرج اليه خيرا مما خرج منه ويغطى وجهه سريعا

آن چیز را که بیرون شده بسوی او بهتر از آنچه بیرون رفته از او وپوشیده شود روی او زود

ويسجى كله بثوب ويمد اعضاءه ويوضع على بطنه سيف

وپوشیده شود تمامی اورا به جامه ودراز کنند اندامهای او ونهاده شود بر شکم او تیغ را

اوشيء من حديد ولا يوضع على بطنه المصحف ويكره

یا چیزے از آهن ونهاده نشود بر شکم او قرآن ومکروه است

قراءة القرآن عنده بعد خروج الروح الى ان يغسل ويسرع

خواندن قرآن نزد او پس از بر آمدن روح تا آنکه غسل داده شود و شتابی کنند

في جهازه ودفنه ولا باس بان يعلم بعضهم بعضا بموته

در آراستن او و دفن او ونیست باک در آنکه خبر کنند بعضے از ایشان بعضے را بمرگ او

ليؤدوا حقه بالصلوة عليه فصل غسل الميت وهو

تا که ادا کنند حق او را بنماز گزاردن بروے این فصل است در غسل دادن میت وآن

فرض كفاية فاذا ارادوا غسله يجمّر السرير وترا بان

فرض کفایه است هرگاه اراده کنند غسل دادن او را خوشبوی کنند تخته را طاق باینطور که

يدار بالمجمرة حول السرير مرة او ثلثا او خمسا ثم وضعوه

گردانیده شود ظرف خوشبوی گرداگرد تخته یکبار یا سه بار یا پنج بار پس نهند او را

على السرير على قفاه ورجلاه الى القبلة وجردوه من

بر تخته بر پشت او درحالیکه هردو پای او بسوے قبله باشد وبرهنه کنند او را از

ثيابه وستروا عورته من السرة الى الركبة بخرقة طولها

جامهای او وبپوشند شرمگاه او را از ناف تا بزانو بپارچه که درازی او

ذراعان وعرضها ذراع ونصف ثم استنجوه كما في حال

دو گز باشد و پهنائی او یک گز ونیم گز پس استنجا بکنند او را چنانچه در حالت

حيوته لكن يلف المستنجي خرقة على يده فيغسل حتى يطهر

زندگی میکرد مگر بپیچد استنجا کنانده پارچه را بر دست خود پس از ان بشوید او را تا که پاک کند

الموضع ثم وضاؤه بان يبدأ الغاسل بغسل وجهه ثلثا

جای استنجا پستر وضو کنانند او را باینطور که شروع کند غسل دهنده بشستن روی او سه بار

لا يغسل يديه بلا مضمضة واستنشاق ولكن يمسح اسنانه

نه بشستن هردو دست او بغیر آب در دهان و بینی کردن لکن بمالد دندانهای او

ولهاته ولثته وشفتيه ومنخريه بخرقة لفها على

وگوشت پاره که معلق بحلق است وبن دندان و هردو لب وهردو سوراخ بینی او بپارچه که پیچیده باشد بر

اصبعه ثم يغسل يده اليمنى من رؤس الاصابع الى المرفق

انگشت او پس بشوید دست راست او از سر انگشتان تا آرنج

ثلثا ثم يده اليسرى كذلك ثم يمسح راسه ثم يغسل رجله

سه بار پس دست چپ او همچنین پس مسح کند سر او پس بشوید پای

اليمنى ثلثا ثم رجله اليسرى كذلك هذا في حق البالغ و

راست سه بار پس پای چپ او همچنین این در حق بالغ است

الصبي الذي يعقل الصلوة واما غير العاقل فلا يوضؤ فاذا

وکودکی که میداند نماز را وآنکه عقل ندارد پس وضوء کرده نشود هرگاه

فرغ من وضوءه غسل راسه ولحيته بالخطمي من غير

فارغ شود از وضوء او بشوید سر او و ریش او به گل خیرو سوای از

تسريح ثم يضجعه على شقه الايسر ويغسله بالماء الحار

شانه کردن پس بخواباند او را بر پهلوی چپ و بشوید او را به آب گرم

القراح او المغلي بسدر حتى يصل الماء الى ما يلي التخت منه

خالص یا جوشانیده شده به کنار تا که برسد آب با آنکه پیوسته است با تخته از او

ثلثا وان لم ينق بالثلث زاد حتى ينقي ثم يضجعه على شقه

سه بار واگر پاک کرده نشود بسه بار زیاده کند تاکه پاک شود پس بخواباند او را بر پهلوی

الايمن ويغسله بالماء المغلي بورق سدر او حرض او صابون

راست وبشوید او را با آب جوشداده به برگ کنار یا نبات معروف یا صابون

كذلك ثم يقعده ويسنده الى صدره او يده او ركبته

همچنين بعد ازان بنشاند اورا و تكيه دهد اورا بسينه خود يا دست خود يا زانوى خود

فيمسح بطنه برفق فان خرج منه شئ غسله ولا يعيد

پس بمالد شكم او به نرمى پس اگر بيرون شد ازو چيزے بشويد اورا و نه گرداند

غسله ولا وضوءه ثم يضجعه على شقه الايسر فيغسله

غسل اورا و نه وضوے اورا پس ازان بخواباند اورا بر پهلوے چپ پس بشويد اورا

بالماء الذى فيه الكافور ثلثا ولا يغسل السوءة بيده

بآبيكه در ان كافور باشد كه داخل است خوشبو سه بار و نه شويد شرمگاه را بدست خود

ولا يمسها بل يجعل فى يده خرقة ويغسل بتلك الخرقة

و نه بسايد اورا بلكه بگرداند در دست خود پارچه و بشويد بان پارچه

كيلا يمس عورته بغير خرقة ولا يكب على وجهه ليغسل

براى آنكه تا نسايد عورت او بغير پارچه و سرنگون كرده نشود بروى او تا كه بشويد

ظهره ولا يحشى منافذه بشئ من القطن وغيره ولو

پشت اورا و پر نسازد سوراخهاے اورا بچيزے از پنبه و غير او و اگر

جعل القطن فى منخريه وفمه او صماخ اذنيه قالوا

بگرداند پنبه را در سوراخهاے بينى او و دهان او يا در سوراخ هر دو گوش او گويند

لا باس به واما جعل القطن فى الدبر والقبل فقد استقبحه

نيست باك درو و ليكن گردانيدن پنبه در مقعد و فرج پس بتحقيق قبيح دانسته اند آنرا

عامة العلماء هذه كيفية الغسل فاحفظها فاذا فرغ

اكثر عالمان اين است طريقه شستن پس ياد دار اين را پس هرگاه فارغ

من غسله ينشفه بثوب ثم يكفنه بكيفية تاتى

از غسل او نشك كند اورا بجامه بعد ازان در كفن اورا بطريقے كه خواهد آمد

ف قوله ولا يحشى منافذه وفى الروضة لا باس بان يحشى مخارقه ومسامعه بالقطن وان يجعل على وجهه وقيل لا باس بان يحشى مخارقه كالفم والانف والاذن ... شرح منية

في فصل التكفين ولا يسرح شعره ولحيته ولا يؤخذ

در بيان كفن كردن و شانه نكنند موى او و ريش او و گرفته نشود

ظفره وشعره ولو تكسر ظفر الميت فلا بأس بأخذه

ناخن او و موى او و اگر شكست ناخن مرده پس نيست باك بگرفتن آن

ويدرج معه في الكفن ولا يختن ولو كان الميت

و پيچيده شود با او در كفن و ختنه كرده نشود و اگر باشد مرده

متفسخا يتعذر مسه يكفي صب الماء عليه واذا جرى

آماسيده كه مشكل بود سودن او بسنده است ريختن آب بر او و هرگاه جاري شد

الماء على الميت او اصابه المطر فهو ليس بغسل والغرق

آب بر مرده يا رسيد او را آب پس نيست آن غسل و غرق شده

يغسل ثلثا وان حركوه عند الاخراج بنية الغسل يغسل

شسته شود سه بار و اگر جنبانيدند او را نزد كشيدن به نيت غسل شسته شود

مرتين وان وجد اكثر الميت او النصف ومعه الراس يغسل

دو بار و اگر يافته شد اكثر مرده يا نيمه آن و با او بود سر او غسل داده

ويصلى عليه والا فلا وان ماتت المرءة ولا امرأة هنا فان

و نماز گذارده شود بر او و اگر نبود پس كرده نشود و اگر مرد زنى و نباشد زن در اينجا پس اگر

كان لها محرم من الرجال يتيممها باليد والا فالاجنبي بالخرقة

بود مر او را حرام كرده شده بر او از مردان تيمم كند او را بدست و گرنه بود پس بيگانه تيمم كند بپارچه

ويغض الاجنبي بصره عن ذراعيها دون وجهها وان مات

و بپوشد اجنبى چشم خود از هر دو ساعد او نه از روى او و اگر مرد

الرجل بين النساء تيممه ذات رحم محرم منه او امته

مرد در ميان زنها تيمم دهد او را زنى كه خداوند زهدان حرام كرده شده بر او يا كنيزك او

اوامة غيره بغير ثوب وغيرهن بثوب والصغير والصغيرة

یا کنیزک غیر او بغیر از جامه و بغیر از ایشان به جامه و کودک خورد و دختر خورد

قبل ان يتكلما يغسلهما الرجال والنساء والزوجة تغسل

پیش از آنکه سخن گفته باشند غسل دهند هر دو را مردان و زنان و زن غسل دهد

زوجها والزوج لا يغسل زوجته وان استهل الولد عند

شوی خود را و مرد غسل ندهد زن خود را و اگر آواز کشید بچه وقت

الولادة غسل وسمي وصلي عليه وان لم يستهل وهو تام الخلقة

زاییدن غسل داده شود و نام نهاده شود و نماز گذارده شود بر و اگر آواز نکشید و او بود کامل پیدائش

غسل وسمي ولا يصلى عليه ويدفن ملفوفا في خرقة وان لم

غسل داده شود و نام نهاده شود و نماز گذارده نشود بر او و دفن کرده شود پیچیده در پارچه و اگر نبود

يكن تام الخلقة لا يغسل ويدفن في خرقة فصل التكفين

او کامل در پیدائش غسل داده نشود و دفن کرده شود در جامه فصل است در بیان تکفین

وهو فرض كفاية وسنة الكفن للرجل ثلثة قميص من المنكب

و آن فرض کفایه است و سنت کفن برای مرد سه است پیراهن است از شانه

الى القدم بلا جيب نازل على الصدر وازار من الفرق

تا بقدم بغیر گریبان که فرو افتاده است بر سینه و چادر از سر

الى القدم ولفافة هي اطول من الازار بان يجاوز الراس

تا قدم و پیچیدنی که آن درازتر از چادر باشد بدانطور که بگذرد از سر

والقدمين ويعقد اعلاه واسفله وللمرءة خمسة

و هر دو پای و گره بندد بالای او و پایین او و مر زن را پنج جامه است

قميص وخمار طوله ذراعان وعرضه شبر وازار ولفافة

پیراهن و دامنی که درازی او دو گز باشد و پهنای او یک بالشت و چادر و لفافه

وخرقة تربط بها ثديها طولها ثلثة اذرع وعرضها

و پارچه که بسته شود بآن دو پستان آنرا درازی آن سه گز و پهناے آن

من تحت ابطيها الى ركبتيها وكفن الكفاية في حقه اثنان

از زیر دو بغل او تا هر دو زانوے او و کفن کفایه در حق مرد دو

ازار ولفافة وفي حقها ثلثة ازار وخمار ولفافة والفرض

چادر و لفافه و در حق زن سه اند چادر و دامنی و لفافه و فرض

في حقهما ثوب يستر البدن وعند الضرورة ما يوجد

در حق هر دو جامهٔ که بپوشد بدن را و نزد ضرورت آنچه یافته شود

واستحسن بعض المشائخ العمامة وهي سبعة اذرع

و نیک دانسته بعض مشائخ دستار را و آن هفت گز است

منها سبع اصابع للذنب والباقي للتكوير او ثلث تكويرات

از جمله هفت انگشتان برائے شمله و باقی برای پیچیدن او یا سه پیچش

بغير الذنب فاذا ارادوا التكفين يجمر الاكفان وترا كما

بغیر از شمله پس هنگامیکه خواهند کفن پوشانیدن خوشبو کرده شود کفنها طاق چنانکه

يجمر السرير وكيفية التكفين ان تبسط اللفافة طولا

خوشبو کرده می شود چارپائی و طریقهٔ کفن پوشانیدن اینکه گسترده شود لفافه دراز

ويذر عليها الطيب ثم يبسط الازار عليها ويذر عليه الطيب

و گردانیده شود بر او خوشبوئی پستر گسترانیده شود چادر بر آن و گردانیده شود بر او خوشبوئی

ثم القميص كذلك ثم يوضع الميت بالثوب الذي يلتف

پستر گسترانیده شود پیراهن همچنین پس نهاده شود مرده را بجامهٔ که خشک کرده شده

فيه فيقمص ويوضع على الازار ويرسل يداه الى جنبيه ولا

در آن پس پیراهن پوشانیده شود و نهاده شود بر چادر و گذاشته شود هر دو دست او بطرف پهلوی او

يوضعان على الصدر او البطن ويجعل الحنوط على رأسه

نهاده شوند هر دو دست بر سینه یا بر شکم و گردانیده شود خوشبوی بر سر او

ولحيته وسائر جسده ويجعل الكافور على مساجده

و در ریش او و دیگر باقی تن او و گردانیده شود کافور بر جاهای سجده او

وهي الجبهة والانف واليدان والركبتان والقدمان

و آن پیشانی و بینی و هر دو دست و هر دو زانو و هر دو قدم

ثم يعمم ويجعل ذنبه على وجهه ثم يعطف الازار من جهة

پس دستار بسته شود و گردانیده شود شمله او بر روی او پس بگردانیده شود ازار را از طرف

اليسار ثم من اليمين ثم اللفافة كذلك ويربط ان خيف

چپ پستر از طرف راست پستر لفافه را همچنین کنند و بسته شود اگر بیم شده

انتشاره والمرءة تقمص ثم يجعل شعرها ضفيرتين على

از پراگندگی او و زن پیراهن پوشانیده شود پستر گردانیده شود موی او را دو گیسو بالای

صدرها فوق الدرع ويجعل الحنوط والكافور كما مر

سینه او بالای پیراهن و دیگر دانیده شود خوشبوی و کافور چنانچه گذشته

ثم يوضع الخمار على رأسها منشورا ويربط تحت الحنك

پس نهاده شود چادر بر سر او پراگنده و بسته شود زیر زنخ

بنحو هُدبة ويرسل طرفاه على صدرها فوق القميص و

مانند گوشه جامه و گذاشته شود دو طرف او بر سینه او بالای پیراهن و

الضفيرتين ثم يعطف الازار كما سبق ثم تربط الخرقة

دو گیسو پستر بگردانیده شود چادر چنانچه پیش گفته شد پس بسته شود پارچه را

ثم تعطف اللفافة كما مر وان شاؤا ربطوها فوق

پستر مائل کرده شود لفافه چنانچه گذشت و اگر خواهند به بندند او را بالای

اللفافة هذه كيفية الكفن فاذا فرغوا منه صلوا عليه

لفافه این است طریقهٔ کفن پس هرگاه فارغ شوند ازو نماز گذارند برو

وحملوه كما يأتي ويكفن الميت كفن مثله في الحيوة وتفسيره

و بردارند او را چنانکه خواهد آمد و کفن کرده شود مرده کفن مانند او در زندگانی و بیان او

ان ينظر الى ثيابه في حيوته للجمعة والعيدين وما يلبسه

اینکه نظر کرده شود سوی جامهای او در زندگی برای روز جمعه و هر دو عید و آنچه می پوشد

في الغالب فيكون مثل ذلك الثوب كفنا له ويستحب فيه

در اکثر اوقات پس باشد مانند آن جامه کفن برای او و بهتر است در کفن

البياض ويكره للرجال المزعفر والمعصفر والحرير ولا يكره

سفیدی و زشت است برای مردان جامه زعفران آلوده و گل کسنبه آلوده و ابریشم و زشت نبود

للنساء الاكتفاء بكفن الكفاية عند قلة المال وكثرة الورثة

مر زنان را بس کردن به کفن کفایه نزد کمی مال و بسیاری وارثان

حسن ويكفن الميت من ماله ان كان له مال وان لم يكن له

نیک است و کفن مرده از مال اوست اگر باشد مر او را مال و اگر نبود مر او را

مال فعلى من يجب عليه نفقته وكسوته في حيوته وكفن

مال پس بر آن کس است که لازم است برو نفقه او و جامه او در زندگانی و کفن

المرأة على زوجها وان تركت مالا وان لم يكن فعلى من يجب عليه

زن بر شوهر اوست اگرچه گذاشته باشد مال و اگر نبود پس بر آنکس است که لازم است

نفقتها وان لم يكن فكفنها في بيت المال وان لم يكن فعلى المسلمين

خرج آن و اگر نبود مال پس کفن زن در بیت مال است و اگر در بیت المال نبود پس لازم است بر

ولو خرج من الميت شئ بعد ما ادرج في كفنه لا يغسل منه

و اگر برآمد از مرده چیزی پس از آنکه اندرون کرده شده در کفن شسته نشود ازو

شئ ومن كفن ميتا كان له بكل شعرة حسنة فصل

چیزے وکسیکه کفن پوشاند مرده را باشد اورا بعوض هر موے نیکے این فصل است

الصلوة على الميت وهي فرض كفاية وصفتها ان يقوم

دربیان نماز گذاردن بر میت واین فرض کفایت است وطریقه آن اینکه استاده شود

الامام مستقبل القبلة حذاء صدر الميت الموضوع اماما

امام روبروے قبله برابر سینه مرده که نهاده شده روبروی او

ذكرا كان الميت او انثى جاعلا راس الميت الى يمينه ورجليه

نر باشد مرده یا ماده درحالیکه گردانیده باشد سر مرده بسوی دست خود وپایهای

الى يساره وينوى بان يقول اللهم انى نويت ان اصلى لك

بطرف چپ خود ونیت کند باینطور که بگوید ای پروردگار من بدرستیکه من قصد کردم که بگذارم برا

وادعو لهذا الميت ان كان ذكرا ولهذه الميتة ان كان

ودعا کنم برای این مرده نر اگر باشد مرده نر یا برای این مرده ماده اگر باشد مرده

انثى والقوم ينوون الاقتداء مع ذلك ولو قال المقتدى

ماده وقوم نیت کنند پیروی امام بانیت مذکور اگر گفت مقتدے

اقتديت مع الامام يجوز ثم يكبر تكبيرة رافعا يديه فيضع

اقتدا کردم باین امام روا باشد پس تکبیر کند یک تکبیر درحالیکه بردارنده باشد هر دو دست

اليمنى على اليسرى تحت السرة فيثنى بان يقول سبحانك

دست راست را بر دست چپ زیر ناف پس ثنا خواند باینطورکه بگوید پاکی است ترا

اللهم وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى جدك وجل ثناؤك

ای پروردگار من وستایش است وبابرکت است نام تو وبلند است بزرگی تو وبزرگ است ستایش تو

ولا اله غيرك ثم يكبر ثانية فيصلى بهذه الصلوة اللهم صل

ونیست معبودی برحق سوای تو پس تکبیر گوید دوباره پس درود خواند باین درود ای پروردگار من درود

[illegible]

علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابرهیم

بر محمد و بر آل محمد چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و بر آل ابراهیم

انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی ابرهیم وعلی آل

بدرستیکه تو ستوده بزرگ هستی ای پروردگار من برکت کن بر محمد و بر آل محمد چنانچه برکت کردی بر ابراهیم و بر آل

انک حمید مجید ثم یکبر ثالثة فیدعو بان یقول اللهم

بدرستیکه تو ستوده بزرگ هستی پستر تکبیر گوید بار سیوم پس دعا بخواند باینطور که بگوید ای پروردگار

اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا

بخش زندگی مارا و مرده مارا و حاضر مارا و غائب مارا و خورد مارا و کلان مارا

وذکرنا وانثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام

و نر مارا و ماده مارا ای پروردگار من هرکه زنده داشتی از ما پس زنده دار اورا بر اسلام

ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان اللهم لا تحرمنا

و هرکه فوت کردی اورا از ما پس فوت کن اورا بر ایمان ای پروردگار من ناامید مگردان

اجره ولا تفتنا بعده وخص هذا المیت بالروح والراحة

از مزد او و در فتنه میندازما را پس از آن و خاص گردان این مرده را به آسایش و خوشی

والرضوان اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان

و خوشنودی ای پروردگار من اگر او بود نیکوکار پس زیادت کن در نیکوئی او و اگر بود

مسیئا فتجاوز عنه ولقه من الامن والبشری والکرامة

بدکار پس بگذر از او و جمع کن اورا از امن و مژده و بزرگی

والزلفی برحمتک یا ارحم الراحمین ثم یکبر رابعة ویسلم

و نزدیکی برحمت خود ای بهترین رحمت کنندگان پس تکبیر گوید بار چهارم و سلام گوید

عقیبها بعد ارسال الیدین وینوی بالتسلیمتین القوم

پس از آن پس از فگندن هر دو دست و نیت کند به هر دو سلام قوم را

دون المیت فبالأولی من عن یمینه وبالثانیة

نه مرده را پس به سلام اول آنان را که بطرف راست اوست و به سلام دویم

من عن یساره والمقتدی ینوی الامام ایضا من

آنان را که بطرف چپ اوست واقتدا کننده نیت کند امام را نیز از

جانبیه وان کان المیت صبیا او مجنونا یقول

هردو طرف خود واگر باشد مرده کودک یا دیوانه بگوید

بعد التکبیرة الثالثة متصلا بقوله فتوفه علی

پس از تکبیر سیوم پیوست با قول او فتوفه الخ

الایمان اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا

ای بار خدایا بگردان این را برای ما پیشوا وبگردان این را برای ما مزد

وذخرا واجعله لنا شافعا ومشفعا وان کان صبیة

وذخیره وبگردان این را برای ما شفاعت کننده ومقبول الشفاعة واگر باشد دختر

او مجنونة یقول اللهم اجعلها لنا فرطا واجعلها لنا اجرا

یا دیوانه بگوید ای بار خدایا بگردان این را برای ما پیش رونده وبگردان او را برای ما مزد

وذخرا واجعلها لنا شافعة ومشفعة ثم یکبر ویسلم

وذخیره وبگردان او را برای ما شفاعت کننده وشفاعت قبول شده پس تکبیر گوید وسلام دهد

ولا قراءة فیها ولو قرء الفاتحة فیها بنیة الدعاء لا باس به

ونیست قراءة دران واگر بخواند فاتحه دران به نیت دعاء نیست باک دران

وان قرأها بنیة القراءة لا یجوز ولا توقیت فی الدعاء سوی

واگر خواند فاتحه را به نیت قراءة روا نشود ونیست تعیین در دعا بجز آنکه

انه من امور الآخرة وان ادعی بالماثور فهو احسن ومن

باشد از امور آخرت واگر دعا کرد بآنچه نقل شده پس آن بهتر است وهرکه

لم يحسن الدعاء يقول اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات

نداند دعا را بگوید ای بار خدایا ببخش مؤمنان مردان را وزنان مؤمنه را

ومن لم يعلم من الدعاء شيأ يكبر اربع تكبيرات ويسلم

وهر که نداند از دعا چیزی تکبیر گوید چهار تکبیر وسلام بگرداند

ويجوز صلوته ولا يدعو بعد التسليمة ولا يجهر بما

روا شود نماز او ودعا نخواند پس از سلام کردن وبلند نخواند آنچه

يقرء عقيب كل تكبيرة واولى الناس بالامامة الخليفة

خواند پس از هر تکبیر وبهترین مردمان بامامت بادشاه است

ثم امام المصر اى نائب الخليفة ثم القاضى ثم صاحب

پس حاکم شهر یعنی آنکه می ایستد بجای بادشاه پس ازان قاضی پس صاحب

الشرط ثم خليفة الوالى ثم خليفة القاضى ثم امام

امیر بازار پستر خلیفه صاحب ولایت پس خلیفه قاضی پستر امام

الجمعة ثم امام الحى ثم ولى الميت الاقرب فالاقرب

جمعه پس امام قبیله پس خویش مرده آنکه نزدیکتر است پس دوم نزدیکتر

على ترتيب الارث واب الميت مقدم على ابن الميت

به ترتیب میراث گرفتن وپدر مرده پیش است از پسر مرده

الا اذا كان الابن عالما والاب جاهلا يقدم الابن فان

مگر وقتیکه باشد پسر عالم وپدر بی علم پیش شود پسر واگر

كانت اولياؤه متساوية فالاسن اولى ومولى العبد

باشند خویشان مرده برابر در خویشی پس بسیار سال بهتر است ومالک غلام

احق بالصلوة عليه من ابيه الحر واذا لم يكن للميت

بهتر است به نماز خواندن براو از پدر آزاد او واگر نباشند برای مرده

ولی فالزوج اولی ثم الجیران ولیس للنسوان والصبیان

خویش پس جفت بهتر است پس همسایگان و نیست مر زنان را و کودکان را

حق فیها والموصی له بالتقدم لا یتقدم الا برضاء الاولیاء

حق در نماز جنازه و وصیت کرده شده وی به پیش شدن نماز جنازه پیش نشود مگر بخوشنودی خویشان

وللولی ان یاذن لغیره بالصلوة فان صلی غیر من هو

و هست مر ولی را که اذن دهد مر غیر را برای نماز پس اگر نماز جنازه خواند سوای آن کسی که او

مقدم علی الولی بلا اذنه یعید الولی ان شاء ولا تصح

مقدم است بر ولی بی دستوری او بازگرداند ولی اگر خواهد و درست نیست

علی من لم یغسل ولو صلی النساء وحدهن علی الجنازة

جنازه بر کسی که غسل داده نشده و اگر نماز کردند زنها تنها شان بر جنازه

جازت وتسقط به الفرض ویستحب ان یصلین منفردات

روا شود و ساقط می شود بآن فرض و مستحب است که نماز بگذارند زنها جدا جدا

وتجوز جماعتهن ولو صلی علی میت کان علی الدابة او علی

و جائز است جماعت ایشان اگر نماز جنازه کرد بر مرده که بر پشت چارپایه بود یا بر

ایدی الناس لا یجوز وعلیه الفتوی وان صلی والمیت علی

دستهای مردم بود روا نبود و بر همین است فتوے و اگر نماز کرد و مرده بر

الجنازة لا شك فی جوازها كما فی المضمرات والبحر والاشباه

سریر بود نیست شک در روا بودن آن چنانچه در مضمرات و بحر الرائق و اشباه

ولو قام علی النجاسة وفی رجلیه نعلان لم یجز ولو افترش

و اگر ایستاد بر نجاست و در هردو پای او پاپوش بود روا نشود و اگر بگستراند

نعلیه وقام علیهما جازت اذا كانت النعلان طاهرتین

هردو پاپوش را و ایستاد بر آنها روا بود در اگر باشند هردو پاپوش پاک

ویفسدها مایفسد الصلوة الا المحاذاة وتکره فی

وتباه میکند نماز جنازه را آنچه تباه می کند نماز را مگر برابر ایستادن بازن وزشت است

الاوقات المکروهة ولو جهز المیت صبیحة یوم الجمعة

در اوقات مکروهه واگر آماده کرده شد مرده بصباح روز جمعه

یکره تاخیر الصلوة ودفنه لیصلی علیه الجمع العظیم

مکروه است پس کردن نماز جنازه را و دفن کردن او را تا که بگذارد بر او گروه بزرگ

بعد صلوة الجمعة ویکره ادخال المیت فی المسجد

پس از نماز جمعه ومکروه است داخل کردن میت را در مسجد

ویکره الصلوة علیه فیه وفی الشارع واما فی ارض

ومکروه است نماز جنازه بر او در مسجد ودر راه عام وهرانچه در زمین

الغیر فان کانت الارض للذمی یکره لانه یابی ذلک

غیر گذارد پس اگر بود زمین مر ذمی را مکروه باشد زیرا که او باز دارد از آن

ویتضرر وان کانت للمسلم فان لم تکن مزروعة ولا

وزیان یابد واگر بود برای مسلمان پس اگر نبود کاشته شده ونه

مکروبة فلا باس به لان صاحبها لا یتضرر به وان کانت

آماده کاشتن پس نیست باک بران زیرا که مالک او ضرر نمی یابد واگر بود

مزروعة او مکروبة فان کانت بینهما صداقة ومودة

کاشته شده یا آماده کاشتن پس اگر بود درمیان ایشان دوستی ومحبت

او کان صاحبها حسن الخلق یرضی بذلک لا باس به

یا بود مالک آن نیک خوے که راضی بود بران نیست باک بدان

فان دفن بلا صلوة صلی علی قبره مالم یظن تفسخه

پس اگر گور کرده شد بی نماز جنازه نماز گذارده شود بر قبر او تا آنکه گمان نشود بر آماسیدن او

ولو شك بالتفسخ لا يصلى عليه وينتظر المسبوق في

واگر شک کرده شد بر آماسیدن نماز جنازه گذارده نشود برو وانتظار بکند مسبوق در

صلوة الجنازة تكبيرة الامام ليكبر مع الامام فلو كبر الامام

نماز جنازه تکبیر گفتن امام را تا که تکبیر بگوید همراه امام پس اگر تکبیر گفت امام

تكبيرة او تكبيرتين قبله لا يكبر الآتي حتى يكبر الاخرى

یک تکبیر یا دو تکبیر پیش ازو تکبیر نگوید آینده تا که تکبیر بگوید دوباره

بعد حضوره فيكبر معه ويقضي ما فاته نسقا بغير

پس از حاضر شدن او پس تکبیر بگوید همراه او و قضا گذارد آنچه فوت کرده او را پیوسته بغیر

دعاء قبل رفع الجنازة ولا ينتظر من كان حاضرا حالة

دعا پیش از برداشتن جنازه و انتظار نکند کسے که باشد حاضر در حال تکبیر

التحريم وان لم يكبر حتى كبر الامام ثنتين وكبر الثانية

تحریمه واگر تکبیره گفت تا که تکبیر گوید امام دو تکبیر و تکبیر گوید این حاضر دوم

منهما معه يقضي الاولى بعد سلام الامام ويتيمم الصحيح

ازین دو با امام قضا کند اول را پس از سلام امام و تیمم کند تندرست

في المصر اذا حضرت جنازة والولي غيره ان خاف ان

در شهر هرگاه که حاضر شده جنازه و ولے غیر او بود اگر می ترسید اگر

اشتغل بالطهارة تفوته الصلوة ولا يصلى على عضو الا

مشغول شود به وضو فوت خواهد شد از و نماز جنازه و نماز گذارده نشود بر اندام مگر

اذا كان في حكم الكل بان وجد اكثر الميت او النصف

وقتیکه باشد در حکم همه باین طور که یافته شد اکثر مرده یا نیمهٔ او

ومعه الراس يصلى عليه وان وجد نصفه مشقوقا

و با او بود سر نماز جنازه گذارده شود برو واگر یافته شود نیمهٔ او شگافته شده

بالطول لا یصلی علیه ومن استهل بعد الولادة صلی

بدرازی نماز گذارده نشود براو و هر آنکه آواز کرد پس از زائیدن نماز گذارده

علیه وان لم یستهل غسل وادرج فی خرقة ولا یصلی

برآن و اگر آواز نه کرد غسل داده شود و پیچیده شود در پارچه و نماز گذارده نشود

علیه والاستهلال ان یوجد منه ما یدل علی حیوة

براو و استهلال در اصطلاح آنست که یافته شود ازو آنچه دلالت کند بر زندگانی

من رفع صوت او حرکة عضو ولو ان یطرف بعینه

از برآوردن آواز یا جنبش اندامے اگرچه نظر کند بچشم خود

سبی صبی فان لم یسب معه احد ابویه یصلی علیه

بقید آورده شده کودکی از کافران پس اگر قید کرده نشود باو یکے از مادر و پدر او نماز جنازه گذارده شود برو

وان سبی معه احدهما لا یصلی علیه الا ان یسلم

و اگر قید شده بود باو یکے ازان دو نماز گذارده نشود بران مگر آنکه اسلام آورد

احدهما او اسلم الصبی بنفسه وکان یعقل الاسلام

یکے ازان هر دو یا اسلام آورد طفل بذات خود و بود که میدانست اسلام را

فحینئذ یصلی علیه ایضا والصلوة علی الکبیر افضل

پس این هنگام نماز گذارده شود براو نیز و نماز جنازه بر کلان بهتر است

من الصلوة علی الصغیر ویصفون ثلث صفوف

از نماز بر خورد و صف کنند سه صفها

حتی لو کانت ستة نفر یقدمهم الامام فیقف وراءه

تا آنکه اگر بودند شش نفر پیش شود از ایشان امام پس ایستاده شوند پس او

اثنان ثم وراءهما اثنان وبعدهما واحد وافضل

دو کس پس ازیں آن دو کس دو نفر و پس ازان دو یک کس و بهترین

صفوف الجنازة اخرها وانصرافهم بعد الصلوٰة من
صفہائے جنازہ پسین آنہاست و برگردیدن آنہا پس از نماز بغیر
غیر استیذان مکروہ فی الحدیث من صلے علی جنازة
اذن خواستن مکروہ ست در حدیث ست کسیکہ نماز گذارد بر یک مردہ
فله قیراط ومن تبعها حتے یقضے دفنها له قیراطان
پس او راست نیم دانگ و کسیکہ در پی جنازہ رفت تا کہ بنہایت رسید دفن آن مر او راست دو دانگ
اصغرهما مثل احد فصل فے حمل الجنازة سن فے
کہ خورد ترین آنہا مانند کوہ احد فصلست در بیان برداشتن جنازہ سنت ست در
الحمل اربعة رجال یرفعونها اخذین بالایدے
برداشتن چہار مردان کہ بردارند آنرا در حالیکہ گیرندہ باشند بدستہا
لا واضعین علی الاعناق کما تحمل الامتعة وکیفیة
نہ نہندگان بر گردنہا چنانچہ برداشتہ می شوند رختہا و طریقہ
حملها المسنون ان تضع مقدمها علی یمینك ثم مؤخرها
برداشتن آن کہ سنت ست آنکہ بنہے تو طرف پیش آن بر راست خود پس طرف پسین او
علی یمینك ثم مقدمها علے یسارك ثم مؤخرها علی یسارك
بر راست خود پس طرف پیشین او بر چپ خود پس طرف پسین آن بر چپ خود
واذا حملت هكذا حصلت البداية بيمين الحامل
و ہرگاہ برداشتہ شود اینچنین حاصل شود ابتدا بر راست بردارندہ
ويمين الميت ويستحب ان يحملها من كل جانب عشر
و بردارندہ مردہ و مستحب ست کہ بردارد آنرا از ہر طرف دہ
خطوات لقوله عليه السلام من حمل جنازة اربعين
قدم زیرا کہ فرمودہ ست پیغمبر علیہ السلام کسیکہ بردارد میت را چہل

خطوة كفرت عنه اربعين كبيرة ويقدم الراس في

گام پوشیده گردانند ازو چهل گناه بزرگ و پیش کنند سررا در

المشي فاذا انزلوا به يوضع عرضا للقبلة ويكره ان

رفتن پس هرگاه که فرود آرند اورا نهاده شود پهنا بسوی قبله و زشت است اینکه

يضعها على اصل العنق وبين العمودين ويكره حمله

بنهد جنازه را بر بیخ گردن و در میان دو چوب و زشت است برداشتن او

على الظهر والدابة واذا مات الصبي الرضيع او الفطيم

بر پشت و بر چارپایه و هرگاه که بمیرد بچه شیرخوار یا بریده شده از شیر

او فوق ذلك قليلا فلا باس بان يحمله رجل واحد

یا بالاتر ازو اندک پس نیست باک بآنکه بر دارد اورا یک شخص

على يديه ويتداوله الناس وان كان كبيرا يحمل على

بر هر دو دست خود و دست بدست گیرند اورا مردمان و اگر بود کلان برداشته شود بر

الجنازة ويسرعون في المشي دون الخبب ولو مشوا به

سریر و شتابی کنند در رفتار کمتر از دویدن و اگر بروند اورا

بالخبب كره ويحمل الجنازة من هو افضل منه واذا

به دویدن زشت بود و بر دارد جنازه را آنکه او بهتر باشد ازو و هرگاه

وصلوا الى القبر كره جلوس من اتبعها قبل وضعها

برسند بسوی قبر زشت بود نشستن کسانیکه در پی او رفت پیش از نهادن جنازه

عن الاعناق ويفعل بعد وضعها عند القبر ويكره

از گردنها و بنشینند پس از نهادن آن نزدیک قبر و زشت است

القيام بعد وضعها اما القاعد على الطريق اذا مرت

ایستادن پس از نهادن او لیکن آنکه نشسته بر راه است هرگاه که بگذرد

به او عند القبر اذا جيئ بها فلا يقوم لها ولا يكره المشي

با او یا نزد قبر وقتیکه آورده شد بجنازه پس ایستاده برای او و مکروه نیست

قدامها الا ان المشي خلفها افضل والمشي افضل من الركوب

پیش او مگر بدرستیکه رفتن پس ان او بهتراست و پیاده رفتن بهتراست از سواری

وينبغي لمن تبع جنازة ان يطيل الصمت ويكون متخشعا

و مناسب است کسے را که در پی جنازه رود دراز کند خاموشی و باشد فروتنی کننده

متفكرا في ماله متعظا بالموت وبما يصير اليه الميت

فکر کننده در انجام خود پند گیرنده بمرگ و بآنچه میگردد بسوے آن مرده

ولا يتحدث باحاديث الدنيا ولا يضحك ويكره

و سخن نکند به سخنهاے دنیا و خنده نکند و مکروه است

رفع الصوت بالذكر وقراءة القرآن في الجنائز فان اراد

بلند کردن آواز به ذکر کردن و بخواندن قرآن در جنازها پس اگر خواست

ان يذكر الله تعالى في نفسه ولا يرجع

که ذکر کند یاد کند خداے تعالی را در دل خود و بر نه گردد

من يتبع جنازة حتى يصلي ولا ينبغي للنساء ان يخرجن

کسے که پس جنازه آمد تا که بگذارد نماز جنازه و نمی شاید مرزنان را که بیرون شوند

في الجنازة بل يكره كراهة تحريم ويحرم النوح وشق

همراه جنازه بلکه مکروه است کراهت تحریمه و حرام است نالیدن و دریدن

الجيوب وخمش الخدود ولطمها ونحو ذلك ولا

گریبانها و خراشیدن رخسارها و طپانچه زدن بر رو و مانند این و نیست

الترجيع بقراءتهم اقول هذا هو الموافق للاحاديث وعليه الجمهور والاعلم لهم في المنع ماخذا الا ان حصل الوحشة

باب البكاء بارسال الدموع في الجنازة او المنزل

باک نیست گریستن بارروان اشکها در جنازه یا در خانه

وان كانت مع الجنازة نائحة او صائحة زجرت

واگر باشد همراه جنازه زن نوحه کننده یا فغان کننده باواز بلند منع کرده شود

فان لم تنزجر يكره بقلبه ولا يتبع الجنازة بنار

پس اگر منع نشد بد داند بدل خود ونه برد پس جنازه آتش را

في مجمر ولا شمع ويكره ان يستقبل الرجل

در آتشدان ونه شمع ومکروه است اینکه پیش رود شخصی

جنازة الكافر بوجهه وفي الحديث ان المؤمن

جنازه کافر را بروی خود ودر حدیث است که بدرستیکه مومن

اذا مات تجملت المقابر لموته فليس منها بقعة

وقتیکه بمیرد آراسته کرده می شوند قبرها برای مرگ او پس نیست از انها قطعه

الا وهي تتمنى ان يدفن فيها فصل في القبر

مگر آن زمین آرزو میکند که دفن کرده شود او در ان فصل است در بیان قبر

والدفن عمق القبر الى الصدر وان زاد فحسن

ودفن کردن ژرف کردن قبر تا به سینه است واگر زیاده کرده از این پس نیکوست

وطوله على قدر طول الانسان وعرضه قدر نصف

ودرازی او بر اندازه درازی آدمی وپهنای او باندازه نیم

قامته والسنة فيه اللحد دون الشق واللحد ان

قد آن وسنت در ان لحد است نه شق ولحد آنست که

يحفر في جانب القبلة من القبر حفيرة فيوضع فيها

بكنند در طرف قبله از قبر گوری پس نهاده شود در آن

الميت وينصب عليه اللبن والشق ان يحفر

مرده وايستاده كرده شود بر او خشت وشق آنست كه بكنند

حفرة في وسط القبر كالنهر ويبنى جانباها باللبن

گوی در ميانه قبر مانند جوی وبنا نهند دو طرف آنرا بخشت

او غيرها ويوضع الميت بينهما ويسقف عليه

يا بغير آن ونهاده شود مرده درميان هر دو جانب وآسمانه سازند بر ان

باللبن او الخشب ولا يمس السقف الميت فان

بخشت يا به چوب ونه مس نمايد آسمانه مرده را پس اگر

كانت الارض رخوة لا يمكن فيها اللحد يصار الى الشق

باشد زمين نرم كه ممكن نباشد در آن لحد ساختن گرائيده شود بسوی شق

بل ذكروا ان بعض الارض من الرمل يسكنه بعض

بلكه ذكر كرده اند علما كه بعضی زمين از ريگ است كه سكونت دارند بعضی

الاعراب فلا يتحقق فيه الشق ايضا فيوضع الميت

صحرا نشينان پس ثابت نمی شود در ان شق نيز پس نهاده می شود در [illegible]

ويهال التراب على نفسه فاذا حفروا القبر واللحد

و ريخته می شود خاك بر بدن او پس هرگاه كنند قبر و لحد را

وارادوا ادخال الميت يوضع على جانب القبلة من

واراده كنند اندرون كردن مرده را نهاده شود به سوی قبله از

القبر ويحل الميت فيوضع في اللحد ولا يسل سلا بان

گور و چون بسته شود مرده پس نهاده شود در لحد و کشیده نشود کشیدن بانطور

يوضع عند رجل القبر وراسه فيؤخذ راس الميت

که نهاده شود نزد پای گور یا نزد سر آن پس گرفته شود سر مرده

او رجليه ويدخل في القبر منحدرا خلافا للشافعي

یا هر دو پای او و اندرون کرده شود در گور فرود آینده خلاف است امام شافعی را

ويقول واضعه بسم الله وبالله وفي الله وضعناك

و بگوید نهنده او بنام خدای و با خدای و در خدای نهادیم ترا

وعلى ملة رسول الله سلمناك اللهم هذا عبدك وابن

و بر دین پیغمبر خدای تعالی سپردیم ترا ای خدای من این بنده تست و پسر

عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير المنزلين

بنده تست و پسر کنیزک تست فرود آمده بتو و تو بهترین فرود آرندگانی

وخلف الدنيا وراء ظهره اللهم اجعل ما قدم

و پس گذاشته دنیا را پس پشت خود ای باری خدای بگردان آنچه پیش کرده

عليه خيرا مما خلفه وراء ظهره والحقه بنبيك

بر او بهتر از آنچه پس گذاشته پس پشت خود و پیوست کن او را بپیغمبر خود

محمد صلى الله عليه وسلم اللهم اياك استودعه

محمد صلی الله علیه وسلم ای باری خدایا بتو می سپریم او را

يا رب العالمين فاعذه من النار ومن شر الشيطان

ای پروردگار جهانیان پس نگاه دار او را از دوزخ و از شر شیطان

وَمِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ اَبْوَابَ السَّمَاءِ لِرُوْحِهٖ

واز بدی آن چه پیدا کرده تو ای بار خدایا بگشا دروازهای آسمان برای روح او

وَاَثْبِتْ عِنْدَ الْمَسْئَلَةِ مَنْطِقَهٗ وَجَافِ الْاَرْضَ عَنْ

وثابت دار نزد جای سوال گویائی او و دور دار زمین از

جَنْبَيْهِ وَيُسَجّٰی قَبْرُ الْمَرْاَةِ بِثَوْبٍ حَالَ الْوَضْعِ حَتّٰی

هر دو پهلوی او و پوشیده شود قبر زن بجامه در حال نهادن تا

تُسَوّٰی اللَّبِنُ عَلَی اللَّحْدِ وَيُوَجَّهُ الْمَيِّتُ فِی الْقَبْرِ

که برابر کرده شود خشت بر لحد و رو برو کرده شود مرده در قبر

اِلَی الْقِبْلَةِ عَلٰی شِقِّهِ الْاَيْمَنِ وَيُسْنَدُ مِنْ وَّرَاۗئِهٖ

بسوی قبله بر پهلوی راست و تکیه کرده شود پس پشت او

بِتُرَابٍ وَنَحْوِهٖ لِئَلَّا يَنْقَلِبَ وَلَا يُلْقٰی عَلٰی ظَهْرِهٖ وَلَا

به خاک یا مانند آن تا که واژگون نشود و انداخته نشود بر پشت او و نه

يُكَبُّ عَلٰی وَجْهِهٖ وَيُحَلُّ الْعُقَدُ فَيَقُوْلُ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا

سرنگون کرده شود بر روی او و بگشاید گره را پس بگوید ای بار خدایا ناامید مگردان ما

اَجْرَهٗ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهٗ ثُمَّ يُنْصَبُ اللَّبِنُ عَلَی اللَّحْدِ

از ثواب او و در فتنه میندازمارا پس از وی پس ایستاده کنند خشت را بر لحد

مِنْ جِهَةِ الْقِبْلَةِ وَيُسَدُّ شُقُوْقُهٗ كَيْلَا يَنْزِلَ عَلَيْهِ

از طرف قبله و ببندند شگافهای او را تا که فرو نریزد بر او

التُّرَابُ وَلَا بَأْسَ بِالْقَصَبِ وَالْحَشِيْشِ ثُمَّ يُهَالُ التُّرَابُ

خاک و نیست باک بنهادن نی و گیاه پس تر ریخته شود خاک

ولا يزاد على التراب الذي خرج من القبر ويسنّم

وزیاده کرده نشود بر خاکی که بیرون آمده از قبر و کوهان دار کرده

القبر اي يرفع من الارض قدر شبر او اكثر قليلا

قبر بلند کرده شود از زمین به اندازه یک بالشت یا زیاده اندک

ولا يسطّح بان يسوّى مع الارض ولا يكره تطيين

و هموار کرده نشود باینطور که برابر کرده شود با زمین و مکروه نیست کهگل کردن

القبر وهو المختار ويكره التجصيص ويكره الآجر

قبر را و همین است مختار و مکروه است گچ کردن قبر و مکروه است خشت پخته

والخشب في داخل اللحد مما يلي الميت واما على الطا

و تخته در درون لحد از آن سوی که نزدیک است بمرده و آنچه بر طاق است

وراء ذلك فلا باس بهما ويكره التابوت واذا كا

دور از مرده پس نیست باک از این هر دو و مکروه است تابوت و اگر باشد

الارض رخوة او ندية جاز الآجر والخشب واتخاذ

زمین نرم یا نمناک روا است خشت و چوب و ساختن

التابوت ولو من حديد ولكن يفترش في التابوت

صندوق اگرچه از آهن باشد لیکن بگسترانند در تابوت

التراب وتطيّن الطبقة العليا مما يلي الميت او يجعل

خاک و کهگل کرده شود طبقه بالا که نزدیک است بمرده یا گردانیده شود

اللبن الخفيف عن يمين الميت ويساره ليصير بمنزلة

خشت سبک از طرف راست مرده و طرف چپ او تا بگردد بمانند

اللحد ويدخل المرأة ذو الرحم المحرم منها وان لم

لحد ... زن را خداوند ذو رحم محرم از زن و اگر نباشد

يكن فالمحرم من الرضاع او من جهة المصاهرة مثل

پس خداوند حرمت از شیر خوردن یا از طرف دامادی باشد

ابي زوجها وان لم يكن فذو الرحم غير المحرم اولى من

پدر شوهر او واگر این هم نباشد پس خداوند رحم غیر محرم بهتر است از

الاجنبي وان لم يكن فالمشايخ من جيرانها وان لم

بیگانه واگر این هم نباشد پس پیران از همسایگان او واگر این هم نه

يكن فالشباب الصلحاء من الجيران وان لم يكن

باشد پس جوانان نیکوکاران از همسایگان واگر این هم نباشد

فاهل الصلاح من الاجانب ويكره ان يدخل في القبر

پس اهل صلاحیت از بیگانگان ومکروه است که داخل کند میت را در قبر

الاجنبي والزوج المرأة والكافر القريبة المسلمة ويقرء عنده

بیگانه وشوهر زن را وکافر خویش نزدیک زن مسلمه را وخوانده شود نزد او

بعد الدفن سورة الملك ويوهب الاجر له ليسهل

پس از دفن کردن سورة تبارک الذی وبخشیده شود ثواب مرده را تا آسان شود

عليه الجواب عند سوال المنكر والنكير ويامن من

بروے جواب نزد سوال کردن منکر ونکیر وبودر امان شود از

عذاب القبر ويكره الكتابة على القبر وان يبنى عليه

عذاب قبر ومکروه است نوشتن برقبر واینکه ساخته شود بنا برقبر

بناء من بيت او قبة او نحو ذلك وان يضرب عليه

عمارتے از خانه یا گنبد یا مانند این و اینکه استاده کرده شود براو

فسطاط ليظل القبر فانما يظل الميت عمله والاولى ان

خیمه تا که سایه کند بر قبر زیرا که سایه میکند بر مرده عمل او و بهتر است اینکه

يتخذ القبر في جوار اهل الخير والصلاح فان الميت يتاذى

ساخته شود قبر در همسایگی اهل نیکی و صلاحیت چرا که بدرستیکه مرده ضرر میابد

بجار السوء ويكره الدفن في البيت والسكك والاسواق

بهمسایه بد و مکروه است دفن کردن در خانه و کوچها و بازارها

والمستحب ان يدفن في مقبرة البلد التي مات فيها

و پسندیده آنست که دفن کرده شود در مقبره شهرے که فوت شده است دران

ولا يحفر قبر في مدفن آخر ما لم يبل الاول فلم يبق له

و کنده نشود قبر در جائیکه مرده دیگر دفن باشد تا زمانیکه کهنه نشده باشد مرده نخستین و باقی نمانده

عظم الا عند الضرورة فحينئذ يجمع عظام الاول ويجعل

ازو استخوانے مگر بوقت ضرورت پس درین هنگام فراهم کنند استخوانهای اول و گردانند

بينه وبين آخر حاجز من تراب ومن مات في سفينة

درمیان او و درمیان دیگرے پرده از خاک و آنکه مرد در کشتی

ليس بقربها ارض غسل وكفن وصلى عليه ويلقى في البحر

که نیست نزدیک او زمینی غسل داده شود و کفن کرده شود و نماز گذارده شود براو و انداخته شود در دریا

ولا يكره الدفن ليلا والمستحب نهارا ولو دفن في ارض

و مکروه نیست دفن کردن در شب و بهتر است در روز و اگر دفن کرده شود در زمینے

الغير وصاحبها لا يرضى الا بالنبش والاخراج ينبش

بیگانه و خداوند زمین راضی نمی شود مگر به کندن قبر و کشیدن او کنده شود قبر

ويخرج ولو وقع في القبر متاع كدرهم ونحوه وعلم

و کشیده شود و اگر افتاد در قبر چیزے مثل درهم و مانند آن و دانسته شد

بعد ما اهيل التراب عليه نبش واخرج ولا يجوز

پس ازانکه ریخته شد خاک بر او کنده شود قبر و کشیده شود و نیست روا

نبش القبر لغير ما ذكر واذا فرغوا من دفنه ورجعوا

کندن قبر برای دیگر ازانچه ذکر شده و هرگاه فارغ شوند از دفن او و برگردند

فليتفرقوا وليشتغل الناس بامورهم وصاحب الميت

پس پراگنده شوند و مشغول شوند مردم بکارهای خود و خداوند مرده

بامره مسائل شتى الحبلى اذا ماتت وفي

بکار خود این است مسئلهاے پراگنده زن باردار هرگاه بمیرد و در

بطنها ولد يضطرب يشق بطنها من جنبها الايسر

شکم او بچه بود که می جنبید شگافته شود شکم آن از پهلوے چپ او

ويخرج الولد ولا باس بان يرفع من ستر الميت

و کشیده شود بچه و نیست باک باینکه برداشته شود پرده مرده

ليرى وجهه وانما يكره ذلك بعد الدفن ويكتب

تا که دیده شود روے او و بدرستیکه مکروه است این پس از دفن کردن و نوشته شود

على جبهة الميت بغير المداد بالاصبع المسبحة من

بر پیشانی مرده بغیر سیاهی بانگشت شهادت از

الیمین بسم الله الرحمن الرحیم وعلی الصدر لا اله

دست راست بسم الله الرحمن الرحیم و بر سینه کلمهٔ طیبه

الا الله محمد رسول الله وذلك بعد الغسل

واین نوشتن پس از غسل باشد

وقبل التکفین ومن قرء کلمة التوحید مایة الف

وپیش از تکفین و کسے که بخواند کلمه توحید صد هزار

مرة وجعل ثوابها للمیت لم یعذب ذلك المیت

بار و بگرداند ثواب او برائے مرده عذاب کرده نخواهد شد این مرده

وفی الحدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم ایما امراة

و در حدیث است فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هر زنے که

مات لها ثلث من الولد کن لها حجابا من النار

بمیرد از او سه اولاد باشند برای آن پرده از دوزخ

فقالت امراة او اثنان قال واثنان وعن ابی سعید

پس گفت یک زن آیا اگر دو باشند هم همین حکم است فرمود برای دو هم همین حکم است و از ابی سعید

الخدری قال سمعت رسول الله صلعم یقول ان المیت

خدری روایت است گفت شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می فرمود بدرستیکه مرده

یعرف من یغسله ومن یحمله ومن یدلیه فی قبره

می شناسد کسے را که غسل میدهد اورا و کسے را که برمیدارد اورا و کسے را که فرو می برد اورا در قبر

ومن غسل میتا وکفنه وحنطه وصلی علیه ودلاه

و کسے که غسل داد مرده را و کفن پوشانید اورا و خوشبو مالید اورا و نماز گذارد بر او و فرو برد اورا

فی حفرته ولم یفتّش علیه ما رای منه خرج من

در گور او وجستجو نه کرد بر او آنچه دیده است از مرده بیرون شود آن شخص از

خطیئته مثل یوم ولدته امّه ولا یذکر المیت

گناه خود مانند آن روزے که زائیده او را مادر او و یاد کرده نشود مرده

الا بخیر ومن حفر لنفسه قبرا فلا باس به وقیل

مگر به نیکے وکسے که بکند برائے خود گورے پس نیست باک با این وگفته شده

یکره وتهنیة الکفن لا یکره ویکره الصلوة فی التابوت

که مکروه است ومبارکبادی کفن مکروه نیست ومکروه است نماز جنازه بر مرده که در تابوت

صفق الریاح وقطر الامطار علی قبر المؤمن کفارة

وزیدن بادها وباریدن بارانها بر گور مؤمن پوشاننده

لذنوبه وان مات یوم الجمعة او لیلتها یکون العذاب

گناهان اوست واگر مرد در روز جمعه یا در شب آن خواهد بود عذاب

ساعة واحدة ثم ینقطع ولا یعود ولکل بیت باب و

یک دم پس بریده خواهد شد وباز نیاید وبرائے هر خانه دری است

باب القبر من تلقاء رجلیه ودفن المیت بالطینة التی

ودروازه قبر از طرف هر دو پائے اوست ودفن کرده شود مرده در آن خاک

خلق منها فضل التعزیة والتصدق فی بنیة المیت

که پیدا شده از آن فضل است در ماتم پرسے وصدقه دادن به نیت مرده

اذا بلغ الانسان موت انسان یقول انّا لله وانّا الیه راجعون

هرگاه برسد آدمی را خبر مردن آدمی بگوید که بدرستی ما برائے خدائیم وبدرستی ما بسوی او باز گشتگانیم

اللهم ارفع درجته في المهديين واكتبه في عليين

ای پروردگار من بردار مرتبه اورا در راه یافتگان وبنویس اورا در علیین

واخلفه على عقبه في الغابرين اللهم لا تحرمنا

وخلیفه ساز ازو در پس او از پس ماندگان ای پروردگار من محروم مساز مارا

اجره ولا تضلنا بعده ويقول من اصابته مصيبة

از ثواب او و بیراه مگردان مارا پس ازو وبگوید کسیکه برسد باو ماتمی

اللهم اجرني في مصيبتي واخلف علي خيرا منها التعزية

ای پروردگار من مزد ده مرا در ماتم من و خلیفه آر برمن بهتر ازان ماتم پرسی

سنة وهي تسكين قلب المصاب بالموعظة الحسنة

سنت است وآن آرام گردانیدن دل مصیبت زده است به پند نیک

واعلامه بجزيل الثواب ويصافح المعزى بيده فان

وآگاه نمودن اوست به بزرگی ثواب ومصافحه کند مصیبت زده را بدست خود بدرستیکه

ذلك سكن لقلبه ويقول له اعظم الله اجرك

این آرام است مردل اورا وبگوید اورا بزرگ سازد خدای ثواب ترا

واحسن عزاءك وغفر لميتك ان كان الميت مكلفا والا

ونیک گرداند ماتم ترا وبخشد مردهٔ ترا اگر بود مرده تکلیف کرده شده ورنه

فلا يقول غفر لميتك ويجوز الجلوس للتعزية على باب الدار

پس نه گوید بخشد مردهٔ ترا وروا است نشستن برای ماتم داری بر درِ خانه

وقوارع الطرق ويكره فرش البسط والافراط في مدح الميت والتعزية

و راهبهای جاری ومکروه است گسترانیدن فرشها وازحد درگذشتن در تعریف مرده وماتم داری

عند القبر وحرم النياحة والبكاء بصوت ويجوز البكاء بجريان الدموع

نزدیک قبر و حرام است نالیدن و فغان کردن با آواز و روا است گریستن بر روان کردن اشکها

مع رقة القلب بغير رفع الصوت ويكره تسويد

با نرمی دل بغیر برداشتن آواز و مکروه است سیاه کردن

الخدود والايدي وشق الجيوب وخدش الوجوه

رخسارها و دستها و دریدن گریبانها و خاریدن رویها

ونشر الشعور وحلقها ونشر التراب على الرؤس ولطم

و پراگنده کردن مویها و تراشیدن آنها و پریشان کردن خاک بر سرها و طپانچه زدن

الخدود والضرب على الفخذ والصدر وايقاد النار

بر رخسارها و دست زدن بر ران و سینه و افروختن آتش

على رؤس القبور ويكره الثياب اسود والهب تاسفا على

بر سرهای قبرها و مکروه است جامهای سیاه و سرخ تیره رنگ از جهت افسوس بر

الميت وفي الحديث ايما نائحة ماتت قبل ان تتوب

میت و در حدیث است هر یکی زن فریاد کننده که بمیرد پیش از توبه کردن

البسها الله تعالى سربالا من نار وفيه الميت ينضح عليه

بپوشاند او را خدای تعالی پیراهن از آتش و در حدیث است بر مرده ریخته شود

الحميم ببكاء الحي وما من ميت يموت فيقوم باكيهم

آب گرم بسبب گریه کردن زنده و نیست هیچ مرده که بمیرد پس ایستاده شود گریه کننده ایشان

فيقول واجبلاه واسيداه او نحو ذلك الا وكل به

پس بگوید ای کوه ما یان وای سردار ما یان یا مانند آن مگر که مسلط کردی شود برو

ملكان يلهزانه أهكذا كنت ولا يذكر من فضائل

دو فرشته که بلرزانند اورا وگویند آیا همچنین بودی تو ویاد کرده نشود از خوبیهای

الميت الدنيوية بشيء فان الملك يلهزه في القبر

دنیاوی مرده چیزی پس بدرستیکه فرشته می لرزاند اورا در قبر

عند ذلك أكنت كذا ويستحب لجيران أهل الميت

نزدیک این آیا بودی تو چنین وبهتراست برای همسایگان خداوند میت

والأقرباء تهيئة طعام لهم يشبعهم يومهم وليلتهم

وخویشان آماده کردن خورش مرایشان را که سیر گرداند ایشان را روز ایشان وشب ایشان

وفي ارسال الطعام في يوم الثاني والثالث اختلاف

ودر فرستادن طعام در روز دویم وسیوم اختلافست

والصحيح انه يكره اذا كانت نائحة لانه اعانة على المعصية

وصحیح این است که مکروه است وقتیکه باشد فریاد کننده زن زیرا که این مدد است بر گناه

والا فلا يكره واما الأكل من ذلك البيت فمكروه وان

واگرنه پس مکروه نیست لیکن خوردن ازین خانه پس مکروه است واگر

اتخذ ولي الميت طعاما للفقراء كان حسنا اذا كانت

ساخت خویش مرده خوردنی برای محتاجان باشد نیک وقتیکه باشند

الورثة بالغين وان كان فيهم صغير لم يتخذ ذلك من

وارثان رسیدگان واگر باشد درینها خورد ساخته نشود این از

التركة ويتصدق الولي بنية الميت سبعة ايام وان

مال میراث وصدقه دهد وارث مرده بقصد مرده هفت روز واگر

زاد فنما احسنه وان لم يستطع فثلثة ايام فان لم

زیادہ کرد پس چہ عجب نیک است و اگر طاقت نداشت پس سہ روز دہد و اگر این ہم

يستطع فيوما واحدا والسنة ان يتصدق قبل مضى

طاقت نداشت پس یک روز و سنت آنست کہ صدقہ دہد پیش از گذشتن

الليلة الاولى ما تيسر له فان لم يجد شيئا فليصل

شب نخستین آنچہ میسر شود مرا و را پس اگر نیافت چیزے پس نماز گذارد

ركعتين يقرء في كل ركعة بفاتحة الكتاب مرة واية

دو رکعت بخواند در ہر رکعت بہ فاتحہ قرآن یکبار و آیت

الكرسي مرة وسورة التكاثر عشر مرات فاذا فرغ

کرسے یکبار و سورۃ الہیکم التکاثر دہ بار ہرگاہ فارغ شود

قال اللهم صليت هذه الصلوة وتعلم ما اردت بها

بگوید اے بار خدایا نماز گذاردم این نماز را و میدانی تو آنچہ ارادہ کردم من از آن

اللهم ابعث ثوابها الى قبر فلان الميت فان الله تعالى

ای بار خدایا بفرست ثواب این را بسوی قبر فلان مردہ پس بدرستیکہ خدای

يعطيه ثوابا جزيلا ونورا وحسنة ودرجة وشفاعة

می بخشد او را ثوابے بزرگ و نور و نیکے و مرتبہ و شفاعت

وفي الحديث لا تاتي ليلة اشد من اول ليلة فارحموا

و در حدیث است کہ نمی آید شبے سخت تر از اول شب پس رحم کنید

موتاكم بشيء من الصدقة وفيه ما الميت في القبر الا

بر مردگان خود بچیزے از صدقہ و در حدیث است کہ نیست مردہ در قبر مگر

کالغریق المتغوث ینتظر دعوة تلحقه من اب او ام

همچو غریق شده فریاد کننده که امید دارد دعای را که بپیوند اورا از پدر و مادر

او اخ او صدیق فان لحقته کانت احب الیه من الدنیا

یا برادر یا دوستی پس اگر بپیوند باو باشد دوستتر بسوی او از دنیا

وما فیها افضل فی زیارة القبور وما یکره فیها زیارة

و آنچه درو هست فصل است در زیارة کردن قبرها و آنچه مکروه است دران زیارت

القبور فی کل اسبوع مستحب و افضل ایامها اربعة یوم

قبرها در هر هفته مستحب است و بهترین روزهای آن چهار روزست روز

الاثنین والخمیس والجمعة والسبت والسنة فی الزیارة

دوشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه و سنت در زیارت کردن

ان یبدء فیتوضأ و یصلی رکعتین یقرء فی کل رکعة بفاتحة

آنکه شروع کند پس وضو سازد و نماز گذارد دو رکعت بخواند در هر رکعت سورت

الکتاب و آیة الکرسی مرة و سورة الاخلاص ثلث مرات

فاتحه و آیت کرسی یکبار و سورة اخلاص ۳ بار

ویجعل ثوابها للمیت ثم یمشی علی هیئة فاذا بلغ المقابر

و بگرداند ثواب او برای مرده پس برود بر حالت خود پس چون برسد مقبرها را

قال السلام علیکم دار قوم مؤمنین یرحم الله المستقدمین

بگوید سلام باد بر شما ای خانهٔ گروه مؤمنان رحم کند خدای پیشروندگان

منا و منکم والمستاخرین وانا ان شاء الله بکم لاحقون

مارا و از شما و پس روندگان را و مایان اگر خواهد پروردگار بشما پیوستگانیم

انتم لنا فرط ونحن لكم تبع اسأل الله العافية السلام عليكم

شما برای ما پیشوا اید و مایان برای شما پیروانیم میخواهم از خدای تعالی سلامتی سلام بر شما

اهل القبور يغفر الله لنا ولكم وانتم سلفنا ونحن بالاثر

ای خداوندان گورها بیامرزد خدا مارا و شمارا و شما پیشوایان ماید و مایان پس شماییم

اصبتم خير الجبلا وسبقتم شرا طويلا السلام عليكم ايها

رسید شما نیکی بزرگ و پیش شدید از شر دراز سلام باد بر شما ای

الارواح الفانية والابدان البالية والعظام النخرة التي

صورتها فانی شده و جثهای کهنه شده و استخوانهای جدا شده که

اخرجت من الدنيا وهي بالله مؤمنة اللهم ادخل روحها

بیرون کرده شده اند از دنیا و آنها بخدای ایمان آورنده اند ای پروردگار در آر خوشی

منك وسلاما مني ويقوم عند القبر مستدبر القبلة

از خود و سلام از من و بایستد نزد قبر پشت کننده بسوی قبله

ومستقبلا وجه الميت فيقرب من القبر ويفعل مثل

و روی کننده بسوی روی مرده پس نزدیک شود به گور و بکند مانند

ما فعل به في الحيوة الدنيا ويقرء فاتحة الكتاب وآية

آنچه میکرد باو در زندگانی دنیا و بخواند سورة فاتحه و آیت

الكرسي وسورة يس وسورة الاخلاص احد عشر

الکرسی و سورة یس و سورة قل هو الله احد یازده

مرة والمعوذتين مرة مرة ويزيد في القراءة ان شاء

بار و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس یک یک بار و زیادت کند در قراءة اگر خواهد

بان يقرء سورة الملك وسورة زُلزلت وسورة التكاثر

بایںکہ بخواند سورۂ تبارک الذی وسورۂ اذا زلزلت وسورۂ الہیکم التکاثر

وغيرها وان لم يحسنها فليقرء ماتيسر له ويجعل

وغیر اینہا واگر نیکو نداند اینہارا پس بخواند آنچہ آسان بود مراورا وبہ گرداند

ثوابها للميت ثم يرجع وفي الحديث من زار قبر

ثواب آں برای مردہ پس باز گردد ودر حدیث است کسیکہ زیارت کند گور

ابويه او احدهما في كل جمعة غفر له وكتب برًّا واختلفو

مادر وپدر خود یا یکے از ینہا در ہر جمعہ بخشیدہ شود مراورا ونوشتہ شود نکوکار واختلاف

في اجلاس القارئين عند القبر والمختار عدم الكراهة

کردند در نشاندن قاریان نزدیک گور ومختار نابودن کراہت است

ويكره ان يطأ القبر ويجلس عليه او ينام عليه او يقضي

ومکروہ است اینکہ پائمال کند گوررا ونشیند براو یا بخسپد براو یا ادا کند

عليه حاجته من بول او غائط او يصلي عليه او اليه

براو حاجت خود از شاشیدن یا گندگی یا نماز گذارد براو یا بطرف او

ولو وجد طريقا في المقبرة فظن انه محدث او تحته

اگر یافت راہے در گورستان پس گمان کرد کہ آن نو پیدا است یا زیر آن

قبر كره المشي فيه وان لم يقع ذلك في ضميره لاباس

قبر است مکروہ است رفتن دران واگر واقع نشد این گمان در دل او نیست باک

بان يمشي فيه ويكره ان يطأ القبور في نعليه وان ياكل ويشرب

کہ برود درآن ومکروہ است کہ پائمال کند قبرہارا بہ نعلین خود واینکہ بخورد وبنوشد

في القبور ويستحب ان يمشي في المقابر حافيا ويدعو الله
در گورها وبهتر است كه برود در گورستانها پاي برهنه وبخواند خداي
تعالى ويستغفر لهم لانه يخفف عن الميت بدعاء الحي
تعالى را وبخشش خواهد براي شان زيراكه سبك كرده ميشود از مرده بدعاء زنده
ولا يمسح القبر ولا يقبله ولا يمسه ولا باس بتقبيل قبر الوالد
ودست نه برد قبررا ونه بوسه دهد اورا ونه مس كند اورا ونيست باك به بوسه كردن گور والد
ويكره قطع الحطب والحشيش الا اذا كان يابسا ولا يجوز ذبح
ومكروه است بريدن چوب وگياه مگر وقتي كه باشد خشك ونيست روا
الغنم والبقر والطير وغيرها عند القبور فانه يصير المذبوح
گوسپند وگاو وپرنده وسواي اينها نزديك قبور زيراكه مي گردد ذبيحه
ميتا والذابح كافرا ومن زار قبرا ليس فيه ميت فهو كافر
مردار وذبح كننده كافر وكسيكه زيارت كرد قبري راكه نباشد دران مرده پس او كافر است
وامراته بائن فصل الشهيد وهو من قتله اهل
وزن او طلاق است فصل است دربيان احكام شهيد واو كسي است كه كشت اورا
الحرب او البغي او قطاع الطريق او وجد في المعركة وبه اثر
اهل جنگ يا سركشي يا راهزنها يا يافته شد در ميدان جنگ وباو ست اثر
قتل او قتله مسلم ظلما ولم يجب بقتله دية فيكفن و
قتل يا كشت اورا مسلماني به ظلم ولازم نشد به قتل او ديت پس كفن پوشانيده
يصلى عليه ولا يغسل ويدفن بدمه وثيابه الا ما ليس
ونماز گذارده شود برو ونه غسل داده شود ودفن كرده شود باخون او وباجامه او مگر آنچه نباشد

من جنس الكفن كالفرو والحشو والخف والسلاح والجلود

ازجنس كفن مانند پوستين يا جامه پنبه دار وموزه واسلحه وچرمها

والقلنسوة ويزاد في الكفن ان كان ما عليه ناقصا

وكلاه وزياده كرده شود در كفن اگر باشد آنچه براوست كم

عن كفن السنة وينقص ان كان ما عليه زائدا على كفن

از كفن سنت وكم كرده شود اگر باشد آنچه براوست زياده بر كفن

السنة ويكره ان ينزع عنه ثيابه ويجرد للكفن و

سنت ومكروه است آنكه كشيده شود ازو جامهاى او وبرهنه كرده شود براى كفن و

يجعل الحنوط للشهيد كما للميت من قتل مدافعا عن

گردانيده شود خوشبوئى براى شهيد چنانچه براى مرده ميكنند وهركه كشته شد درحاليكه دوركننده

نفسه او عن ماله او عن المسلمين او عن اهل الذمة

از جان خود يا از مال خود يا ازمسلمانان يا از هندوان

من غير ان يكون القاتل واحدا من الثلثة كان شهيدا او

بغير آنكه باشد كشنده يكى ازين سه كس باشد شهيد يا

ان كان صبيا او مجنونا او جنبا او حائضا او نفساء يغسل

اينكه باشد طفل يا ديوانه يا جنب يا زن حيض دار يا زن زاينده غسل داده شود

خلافا لهما ويغسل ان قتل في المصر ولم يعلم انه قتل عمدا

خلاف است مر هردو را وغسل داده شود اگر كشته شد در شهر وحال آنكه دانسته نشد كه او قتل شده

ظلما وكذا ان ارتث بان اكل او شرب او عولج او باع

بستم وهمچنين است اگر بهره گرفت باينطور كه خورد يا نوشيد يا علاج كرده شد يا فروخت

او اشتری او تکلم بکلام کثیر او عاش اکثر یوم عند ابی

یا خرید یا گفتگو کرد سخن بسیار یا زنده ماند زیاده از یک روز نزد امام

یوسف خلافاً لمحمد او مضی علیه وقت صلوة وهو

ابی یوسف خلاف ست امام محمد را یا گذشت برو وقت یک نماز وحال آنکه او

یعقل او آوی خیمة او نقل من المعرکة حیاً او اوصی بامور

هوشیار بود یا جای گرفت در خیمه یا برده شد از میدان جنگ زنده یا وصیت کرد بکارها

الدنیا هذا کله اذا وجد بعد انقضاء الحرب واما قبل

دنیا این همه آن وقت است که یافته شد پس از گذشتن جنگ ولیکن پیش

انقضائها فلا یصیر مرتثاً بشیء مما تقدم ویغسل من

از گذشتن جنگ پس نگردد بهره گیرنده به چیزی از آنچه پیش گذشته وغسل داده شود کسی را

وجد فی محلته مقتولاً ولم یعلم قاتله ولو نزل علیه

که یافته شد در محله خود کشته شده و دانسته نشد کشنده او واگر فرود آمد براو

اللصوص لیلاً فی المصر او فی بیته فقتل بسلاح او غیره

دزدان در شب بشهر یا در خانه خود پس کشته شد به سلاح یا غیر آن

فهو شهید لم یغسل ومن قتل لحد او قصاص غسل

پس او شهید است غسل داده نشود و کسیکه کشته شد بطور حد یا قصاص غسل داده شود

وصلی علیه ومن قتل من اهل البغی او قطع الطریق

و جنازه گذارده شود براو و کسیکه کشته شد از خداوندان سرکشی یا از رهزنان در

حالة الحرب غسل ولا يصلى عليه واما اذا اخذ الباغي

در حالت جنگ غسل داده شود ونماز گذارده نشود لیکن هرگاه گرفته شود باغی

او قاطع الطريق وقتل بعده او مات في بيته غسل و

یا راهزنی وکشته شد پس از او یا مرد در خانه خود غسل داده شود

صلى عليه والمكابرون في المصر بالليل بمنزلة قطاع

ونماز گذارده شود بروی ومکابره کنندگان جان خود را در شهر به شب بمرتبه راه زنندگان

مراد نوکران کدام ظالم یا دیگر از ایشان

الطريق المحاربين يغسلون ولا يصلى عليهم وحكم الخناق

اند جنگ کنندگان غسل داده می شوند ونماز گذارده نشود بر ایشان وحکم خفه کننده

الذي خنق غير مرة وحكم اهل العصبية حكم البغاة اهل

که خفه کرده سوای یک بار وحکم خداوند گناه مانند حکم باغیان است خداوند

محلة قاتلوا اهل محلة اخرى فقتلوا يغسلون ولا يصلى

محله که کارزار کردند باخداوندان محله دیگر پس کشته شدند غسل داده شوند ونماز گذارده نشود

عليهم والمسلم المقتول ظلما يصلى عليه فهو مصلوب

بر ایشان ومسلمان کشته شده بظلم نماز گذارده شود برو ودر حالیکه بردار کشیده باشد

قاتل نفسه تغسل ويصلى عليه ومن قتله ابوه او زوجته

کشنده جان خود غسل داده شود ونماز گذارده شود براو وآنکه کشت او را پدر خود یا زن خود

ولها منه ولد فهو شهيد لم يغسل ودم الشهيد مادام

وآن را از آن پسری بود پس آن شهید است غسل داده نشود وخون شهید تا وقتی که

عليه طاهر فاذا انفصل كان نجسا فصل في احوال الميت

بر بدن او باشد پاک است پس هرگاه جدا شود پلید باشد فصل است در احوال مرده

والارواح وسوال القبر ومكان اطفال المشركين قالت

وارواحها وپرسش گور وجاے بچه هاے مشرک آرندگان فرمود

عائشة رضي الله عنها ظننت ان شدة الموت من كثرة الذنوب فظننتها من

عائشه رض گمان داشتم که سختی مرگ از بسیاری گناهان است پس گمان میکردم از

علامات الشقاوة وسوء الحال عند الله تعالى وهذا قبل موت رسول

نشانهای بدبختی وبدی حال نزد خداے تعالی واین گمان پیش از مرگ پیغمبر

الله صلعم فلما رايت شدة موت رسول الله صلعم علمت ان شدة الموت ليست

خدا صلی الله علیه وسلم دانستم که سختی مرگ نیست از نشانی بدبختی

وسوء حال الرجل فان هون الموت وسهولته ليست من المكرمات لانه

وبدی حال شخص زیراکه سهلی مرگ وآسانی او نیست از بزرگیها زیراکه او

لو كان كذلك لم يكن لرسول الله صلعم شدة الموت بل شدة

اگر میبود چنین سختی نبود مر پیغمبر خداے را صلعم سختی مرگ بلکه سختی

الموت لرفع الدرجات وتطهير الرجل من الذنوب وقال عمر بن

مرگ برای بلندی مرتبه است وپاک گردانیدن شخص است از گناهان وگفت عمر پسر

الخطاب لكعب الاحبار يا كعب حدثنا عن الموت قال ان الموت كشجرة

خطاب مر کعب احبار را اے کعب بیان کن مارا از حال مرگ گفت بدرستیکه مرگ مانند درختی

ذات شوك ادخلت في جوف ابن آدم فاخذت كل شوكة بعرق من

خداوند خار است که اندرون کرده شود در شکم پسر آدم پس بگیرد هر خار هر یک رگ را از

عروق جسده ثم جذبها رجل شديد الجذب فقطع منها ما قطع و

رگهای بدن او پس بکشد آنرا شخصی سخت کشنده پس ببرد از انها آنچه برید و

قد يهون الموت على الكافر بسبب بعض الاعمال الصالحة لتلقى جزاءها كما رواه ابن مسعود وعنه صلى الله عليه وسلم

ابقى منها ما ابقى وعن انس لمعالجة الموت اشد من الف ضربة

ومی گذارد ازان آنچه می گذارد و در روایت است از انس رض باهم شدن مرگ سخت تر است از هزار ضرب

بالسيف واما ارواح الانبياء على نبينا وعليهم السلام فتخرج

شمشیر و آنچه ارواح پیغمبران اند بر پیغمبر ما و بر ایشان سلام باد پس بیرون میشوند

من اجسادهم وتصير في مثل صورها من المسك والكافور وتكون

از بدنهای خویش و میگردند در مانند صورتهای خویش از مشک و کافور و باشند

في الجنة وتاكل وتتنعم وتاوي بالليل الى قناديل معلقة بالعرش

در بهشت و میخورند و خوشی میکنند و جای میگیرند بشب در قندیلهای که آویزان اند بعرش

واما ارواح الشهداء فتخرج من اجسادهم وتدخل في

و آنچه ارواح شهیدان اند پس بیرون می شوند از بدنهای خویش و درون میشوند

اجواف طيور خضرة في الجنة تاكل وتتنعم فتاوي بالليل

در شکمهای پرندگان سبز در بهشت میخورند و خوشی میکنند پس جای میگیرند بشب

الى قناديل معلقة تحت العرش واما ارواح المطيعين من

در قندیلهای که آویزان اند بزیر عرش و آنچه ارواح فرمانبرداران اند از

المؤمنين ففي ربض الجنة لا تاكل ولا تتمتع ولكن تنظر

مؤمنان پس در دیوار گرداگرد جنت باشند نمیخورند و نه برخورداری گیرند لیکن می نگرند

في الجنة واما ارواح العصاة من المؤمنين فهي ما بين السماء

در بهشت و آنچه ارواح گنهگاران اند از مؤمنان اند پس آنها در میان آسمان

والارض في الهواء واما ارواح الكفار فهي في اجواف طيور

و زمین باشند در هواء و آنچه ارواح کافران اند پس آنها در شکمهای پرندگان

سُود في السجين تحت الارض السابعة والسوال في القبر

سیاه بعد سجین زیر زمین هفتم و سوال در گور

لا يختص بهذه الامة بل لهذه الامة ولسائر الامم الماضية

خاص نیست برائے این امت بلکه مر این امت راست و مر تمامے امتهای گذشته را

سواء فيه الاطفال وغيرهم الا الانبياء عليهم السلام فانهم

برابر است درین حکم خوردان و سوای اینها مگر پیغمبران علیهم السلام پس اینها

لا يسالون على الاصح ومن مات في الماء او اكله السبع يسال

پرسیده نمی شوند بر روایت صحیح تر و کسیکه میرد در آب یا بخورد او را درنده پرسیده میشود

اذا غاب عن الادميين وحين يوضع اللبن في القبر ياتيه

هنگامیکه غایب شود از آدمیان و هرگاه که نهاده می شود خشت در قبر می آیند

ملكان اسودان ازرقان مسميان بالمنكر والنكير فيقعدان

دو فرشتگان سیاه کبود چشم نامیده شده اند به منکر و نکیر می نشانند

العبد فيسالانه عن ربه ودينه ونبيه بان يقولا له من ربك

بنده را پس می پرسند او را از پروردگار او و دین او و پیغمبر او باینگونه که میگویند او را کیست پروردگار

وما دينك ومن نبيك فيقول من ثبته الله تعالى بالقول

و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو پس میگوید کسیکه ثابت داشته او را خدای تعالی بر قول

الثابت ربي الله الاحد وديني الاسلام ونبيي محمد صلى الله عليه وسلم

استوار پروردگار من خدای یگانه است و دین من اسلام است و پیغمبر من محمد صلی الله علیه وسلم است

فالقبر اول منزل من منازل الآخرة فان نجى منه احد فما بعده

پس گور نخستین منزلے است از منازل قیامت پس اگر نجات یافت کسے ازو پس آنچه پس از وے است

ايسر منه وان لم ينج منه فما بعده اشد منه والضمة في القبر

آسان تر است ازین و اگر نجات نیافت ازین پس آنچه پس ازین است سخت تر ازین است و بهم برآمدن زمین در گور

المؤمن فيسئل انه مسو دينى الاسلام والرجل المبعوث رسول الله صلعم ويقول الكافر في الثلاث لا ادري و استثنى من عموم سوال

كفارة لكل مؤمن من كل ذنب بقي عليه ولم يغفر له ولو

پوشنده گناهانست برای هر مؤمن از هر گناه که مانده است برو و بخشیده نشده مراورا و اگر

علم احد بما يلقى بعد الموت لما اكل طعاما على شهوة ابدا

میدانستی کسی آنچه خواهد دید پس از مرگ هر آئینه نمی خورد خوردنی به خواهش همیشه

ولا شرب شرابا ولا دخل بيتا يستظل به والارض لتنادي

ونمی نوشید نوشیدنی و نه اندرون می شد بجائیکه سایه بگیرد بدان و زمین هر آئینه آواز

كل يوم سبعين مرة يا بني آدم كلوا ما شئتم واشتهيتم فو

هر روز هفتاد مرتبه ای پسران آدم بخورید آنچه میخواهید و خواهش دارید پس

الله لاكلن لحومكم وجلودكم وعذاب القبر حق لكن اذا كان

قسم بخدای که هر آئینه خواهم خورد گوشت شما و پوستهای شما و عذاب گور حق است مگر اگر باشد

كافرا فعذابه يدوم في القبر الى يوم القيمة ويرفع يوم الجمعة

کافر پس عذاب او همیشه خواهد بود در گور تا روز قیامت و برداشته شود روز آدینه

وشهر رمضان بحرمة النبي صلعم وان كان مؤمنا عاصيا

و ماه رمضان بسبب عزت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اگر باشد مؤمن گنهگار

يكون له العذاب لكن ينقطع يوم الجمعة وليلته ولا يعود

باشد مراورا عذاب لیکن بریده شود در روز جمعه یا شب او و باز نگردد

الى يوم القيمة وفي الحديث سورة تبارك الذي مانعة

تا بروز قیامت و در حدیث است سورة تبارك الذی بازدارنده است

عذاب القبر ومن قرأها كل جمعة بعد العشاء الآخرة اذا

عذاب گور را و کسیکه بخواند او را هر جمعه پس از خفتن پسین هرگاه که

مات فياتيه المنكر والنكير وقالا من ربك فقال المنكر للنكير

بمیرد پس خواهند آمد او را منکر و نکیر و گویند کیست پروردگار تو پس گوید منکر مر نکیر را

لا تسأله فانه قرأ تبارك الذي بيده الملك واتفقوا في اطفال

سوال مکن ازو زیرا که او خوانده است تبارک الذی بیده الملک و باہم شدند علماء در خوردان

المؤمنين انهم يكونون في الجنة واتفقوا في اطفال

مؤمنان که بدرستی ایشان باشند در بهشت و اتفاق کردند در خوردان

المشركين انهم يكونون تبعا لآبائهم في احكام الدنيا و

مشرکان که بدرستیکه ایشان باشند پیروان مر پدران خود را در احکام دنیا و

اختلفوا في احكام الآخرة قال ابو حنيفة لا ادري اهم في

اختلاف کردند در احکام آخرت گفت امام ابو حنیفه رح نمی دانم من که ایشان در

الجنة ام هم في النار وقال بعضهم يكونون في الاعراف

جنت باشند یا ایشان در دوزخ اند و گفت برخی از ایشان که باشند ایشان در اعراف

على تل بين الجنة والنار وقال محمد كنا نعلم ان الله لا يعذب

بر پشته که میان بهشت و دوزخ و گفت امام محمد رح بودیم ما که میدانستیم بدرستیکه خدا

احدا بغير ذنب وقال بعضهم يكونون خدام اهل الجنة وهكذا روي

عذاب نخواهد کرد کسی را بغیر از گناه و گفت برخی از ایشان باشند خدمتگاران اہل بهشت و همچنین روایت

عن ابن عباس وابرهيم النخعي رح عن النبي صلعم بانهم خدام

از ابن عباس رض و ابراهیم نخعی رح از پیغمبر خدا صلعم که بدرستی ایشان خدمتگاران

اهل الجنة خاتمة في رؤية النبي صلعم وبعض الاموات في المنام

اہل بهشت این خاتمه کتاب است در دیدن پیغمبر خدا صلعم و بعضے مردگان در خواب

قال النبي صلعم اصدق الرؤيا بالاسحار واصدقكم رؤيا اصدقكم

فرمود پیغمبر خدا صلعم راست ترین خوابها در اوقات سحر باشد و راست ترین خوابها راست ترینها

حديثا ورؤيا السوء من الشيطان فمن رأى رؤيا فكره منها

است در سخن کردن و خواب بد از شیطان است پس کسیکه بیند خوابی را پس بد دانم اورا

قد جرت عادة اهل العلم ...

شيئا فليتفل عن يساره وليتعوذ بالله من الشيطان ولا يخبر

چیزے پس تف کند بطرف چپ خود وپناه جوید بخدا از شیطان وخبر ندهد

بها احدا فان راى رؤيا حسنة فليبشر ولا يخبر بها الا لبيبا

باین هیچکس را پس اگر دید خواب نیک پس خوش شود وخبر نکند باین مگر هوشیار را

او حبيبا او عالما او ناصحا وفي الحديث من راني فقد راني

یا دوستے را یا عالمے را یا خیرخواه را ودر حدیث است کسیکه دید مرا پس براستی بدید مرا

فان الشيطان لا يتمثل بي وفيه من راني في المنام فسيراني

زیراکه شیطان صورت دار نمیشود بمن ودر حدیث است هرکه دید مرا در خواب پس زود باشد که ببیند مرا

في اليقظة ولا يتمثل الشيطان بي وقال الغزالي ليس معنى قوله

در بیداری وصورت دار نمی شود شیطان بمن وگفت امام غزالی نیست معنی قول او

فقد راني انه راى جسمي وبدني وانما المراد انه راى مثالا

براستی بدید مرا که او بدید جسم مرا وبدن مرا بدرستیکه مراد این است بتحقیق او دید نمونه

صار ذلك المثال آلة يتادى المعنى الذي في نفسه اليه وكذلك

که بگردد آن نمونه دست افزارے که ادا کند معنی را که در نفس اوست بسوی بیننده وهمچنین

قوله فسيراني في اليقظة ليس المراد انه يرى جسمي وبدني قال

معنی قول او فسیرانی فی الیقظة نیست مراد که او ببیند جسم من وبدن من گفت

والرؤية تارة تكون حقيقية وتارة خيالية والنفس غير المثال

وخواب گاهے باشد دیدن ذات وگاهے باشد دیدن آنچه در خیال باشد وذات پیغمبر مغایر است

المتخيل فما راه من الشكل ليس هو روح المصطفى صلعم ولا شخصه

از مانند خیال کرده شده پس آنچه دید از شکل نیست آن روح پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وذات او

بل هو مثاله على الحقيقة والمراد من قوله فسيراني في اليقظة

بلکه آن نمونه اوست در واقع ومراد از قول او صلعم پس زود خواهد دید مرا در بیداری

فسيرانى يقظة بعد الموت لا فى حال الحيوة الرائى فى الدنيا
پس زود است که بیند مرا او بیدار سے پس از مرگ نه در حالت زندگانی بیننده در دنیا

ومن شغفه حب رؤيته صلعم صلى يوم الجمعة الفا بصيغة اللهم
و کسے را که در آز افکند دوستی دیدار پیغمبر خدای درود بخواند بروز ادینه هزار بار باین لفظ ای خدا

صل على محمد النبى الامى واله وسلم فانه يرى نبيه او منزله
رحمت فرست بر محمد که پیغمبر امی است و بر اولاد او و سلام فرست پس او بیند پیغمبر خدای یا مقام او

فى الجنة فان لم ير كرر ذلك الى خمس جمع واذا اردت ان ترى النبى
در بهشت پس اگر ندید مکرر کن این عمل را تا پنج جمعه و هرگاه که اراده کنی که ببینی پیغمبر خدا را

او واحدا من الموتى فيخبرك بالمخرج مما انت فيه فتوضأ والبس
یا یکے از مردگان را که خبر دهد ترا بزمان و مکان بیرون رفتن از آنچه تو در آنی پس وضو کن و بپوش

ثيابا طاهرة واستقبل القبلة على يمينك واقرأ والشمس وضحيها
جامهاے پاک و روے کن قبله را بطرف راست خود و بخوان سورهٔ والشمس را

سبع مرات والليل اذا يغشى سبعا وقل هو الله سبعا ثم قل اللهم
هفت بار و سورهٔ واللیل اذا یغشی هفت بار و سورهٔ اخلاص را هفت بار پس بگو ای خدا

ارنى فى منامى ما استدل به على اجابة دعوتى فترى فى تلك
بنماے بمن در این خواب من آنچه دلیل گیرم بران بر قبول شدن دعای من پس ببینی تو در آن

الليلة او الثانية او الثالثة الى السابعة ما طلبت وان لم تر فذلك
شب یا در دویم یا در سیوم تا هفتم شب آنچه میطلبی تو و اگر ندیدی پس این به

لشئ منك وكذلك سورة الاخلاص من قرءها ليلا من الليالى
سبب چیزی باشد از تو و همچنین سورهٔ اخلاص را هر که بخواند آن را در شبی از شبها

الف مرة ونام على عقبه مع الطهارة رأى النبى صلعم فى المنام وذلك مجرب
هزار بار و بخسپد پس از آن با وضو بیند پیغمبر خدای را در خواب و این مجرب است

الاجمال فعليه باسفار الاولياء والمستثنين والمحدثين الراسخين والفقهاء المنصفين ولقد صدق مولينا الجامى فى سلسلة

ثم الحمد لله حمداً كثيراً يوازي نعماءه وله الشكر شكراً جميلاً يكافي آلاءه والصلوة والسلام على سيد المرسلين ورحمة للعالمين محمد وآله وصحابه المجتبين كما يرضى بها رب السموات والارضين اللهم اجعل عاقبتنا خيراً من الاولى واسكنا بالشفاعة في بحابيح العلى آمين قد فرغ من تنظيمها وتحريرها حامد بن كمال الدين البوبكاني ضحوة الاربعاء التاسعة عشر من ذي القعدة سنة تاسعة وتسعين بعد الالف الهجري انتخبتها من الرسالة المسماة بتجهيز الجنازة لفوائد السعادة

تمت وعمت

خاتمة الطبع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لا تحوم حوم قصر جلاله حائم الافهام * ولا تسير مسار شمس جماله خفافيش الاوهام ولا تطير مطار كنه كماله عصافير الاقلام * فهو جل جلاله وعم نواله اجل ان يقال كما قال امامنا سيد البشر المطهر عن زيغ البصر اللهم لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك ثم الصلوة والسلام الاتمان الاكملان الى يوم التناد على هذا المحبوب المجذوب المراد لرب البرية والعباد وعلى آله وصحابه الذين جاهدوا في الله حق الجهاد وقطعوا اعناق ارباب الفساد والالحاد وصلوا اصحاب الصدق والسداد وعلى مقتفيهم الى يوم الدين برحمتك يا ارحم الراحمين وبعد فيقول الافقر الفاني والاحقر الجاني محمد علي بن سيد علي تغمدهما الله بغفرانه واسكنهما بحبوحة جنانه اني حين كنت قاطناً مربي عند الخان الاعظم والسلطان الافخم صاحب الجاه والجلال ذي العز والكمال مغبوط ارباب الدول والاموال مربوط اليمين مع الشمال ببونه اسيال نواب محمد اكرم خان وفقه الله المنان بالخير والاحسان وجعله مغموراً بالعفو والغفران ارتحلت الى

الی فشاور علی منهاج السیر الاشمل الی مسکنی الاول وموطنی الامثل فالتقیت
مفاجاةً من غیر سبق المعرفة والخلة مع عمدة التاجرین زبدة الفاخرین
المفتی طلا محمد وقاه الله الاعدا عن الجد والکد فاقترح منی والح لتحشیة
بعض المتون الاصولیة لان یطبع فقلت ہو مطبوع بالکرات والمرات محشی مغنی
فلا طائل تحته بل ذلک برسالة نفیسة انیسة طاویة علی مسائل المحیص عنها
فی الاموات والقبور وحاویة علی احکام لابد منها لشرح الصدور فی الارتحال
من مسکن الغرور والانتقال الی موطن الحزن والسرور مسماة ببدر ہم الکیس
فاجاب بما اجبته فلما رجعت الی المقر واسترحت من تعب السفر شمرت
عن ساق الجد فی ترجمتها بلسان الفرس وتحشیتها بحواشی مناسبة من
اسفار معتمدة وانظار مستندة مع تفتیش مخرج الحدیث الذی اورد صاحب
ہذه الرسالة مع الالغاز والتعمیة کما ہو داب اصحاب ہذه الصنعة مع انه لم
یکن عندی عدی نسخة واحدة معراة مخدوشة وقد سمعت لها شرحا یسمی
بجوهر النفیس لکن ما رایته ولا صغیته الی الآن بالاعین والاذن فصححتها
مع ہذه الحالة حسب استطاعتی ونقحتها فوق طاقتی مع انی لم اک صححتها ولا
طالعتها من قبل اصلا مع تنوع البال وتوزع الحال وثقل العیال مع کون
اکثرهم من الاطفال فالمرجو من الخلان والاخوان العفو والصفح فی مواقع الخطا
والنسیان ثم اقول تحدیثا بنعم المنان ان افضال الله الدیان والطاف
السبحان علی ہذا المبتلی بالعصیان خارجة عن العد والاحصا لکن اکثر نعمتین
عظیمتین تشتملان الآلاء الکثیرة والنعماء الوفیرة احدیہما ممارسة العلوم جلها
لا سیما الفنون الدینیة مع المقدمات من الفهوم الادبیة کالصرف والنحو والمعانی
والبیان والبدیع واللغة والمقاصد من التفسیر والحدیث مع ما یشرحها کالتصوف
والکلام والفروع مع الاصول فنشا من ہذا مع التکاسل والتشاغل انی افنیت
فرصا وان تجرعت غصصا فعلقت حواشی بعض الحوامل علی بعض الکتب کشرح الحسامی

شد نایب فخر رسل آن ذی اصل اصیل
زان گشت ای عو تش آن غوث جلیل کغوم
بستم غریب بینوا دارم ازو امید
تا از رحیم شفقتش باشم بعید لطف و کرم

بافادة الجمعة علی من انکر الجمعة ومنها رسالة متعلقة بالولی والولایة وما هو مرتبط بهما لکنها لم تتم وثانیتهما حب الله ورسوله وهذه هی السعادة العظمی والنجاة القصوی ان تختم لی بها فمن نتائجهما حب الاتباع وبغض الابتداع فانا وان کنت قاصرا وفاترا فی الشر والعلن ولکن نیتی وطبیعتی تعمیم السنن وتدمیر الفتن وحب العلماء الربانیین الحقانیین والعرفاء الایمانیین الایقانیین لاسیما الحضرات النقشبندیة الذین طریقتهم فرض الاتباع ورفض الابتداع خصوصا امام الاولیاء والصدیقین مقدام الاصفیاء والمحققین سلطان الوجود برهان الشهود حضرت خواجه بهاء الدین النقشبند رضی الله عنه وجعل مقعد الصدق ماواه فانا المتخلص بالغریب ختم الکلام بکتب القصیدتین المشتملتین علی ذکر المنزل والجبیب لهذا اللبیب یشم منها اللبیب الادیب شمائم ما فی روعی احدیهما

ای صبا گر بگذری بر منزل جانان من
عرض کن که یک گدا ای بیسر و پا در رهت
با که گویم درد هجرت چون نیابم محرمی
کو چکم اما خوشم کین نسبتی دارم بزرگ
آنکه او فانی زخود باقی بحق بُد دائما
گلبن باغ قدم سر دفتر جمله وجود
آن بهائی دین و ایمان آن صفائی دو جهان
من گدای بل فدای هر یکی را از شهان
گرچه دورم لیک پرّد هر زمانم مرغ دل
قاصرم بس فاترم از شکر این نعمت غریب

زار بیسر و خوارم ترز ز درد شه و سلطان من
در شب دیجور مانده ای مه تابان من
می طپم این غصه بکمون روز و شب در جان من
روی کن بر والهٔ خود ای شه خوبان من
ذکر او با فکر او شد دین من ایمان من
نقشبند نقش زیبا سرور ارکان من
نخلبند باغ عرفان ساز من سامان من
لیک دیگر گشت با این شاه جمله شان من
تا بخارا زانکه هر دم میکشد دامان من
زین نوایم گشت زیبا گریه و افغان من

ولقد نظمتها فی لمحة عند عروض حالة فی سنة ١٣٠١ وثانیتهما هذه

خوش خفته بودم صبحدم آن یار آمد بر سرم
صد گونه لطف و مرحمت البتّ بیت بجد و عد
بودم همه ظلمانیها هم دو گردا بها
در خود ندید پیدا نگنان مفهو ایجله بیان

از جوش عشق خود دلم کرده خراب و ابترم
فرمود برنا چیز خود گفتا که مهمان خاورم
تا گرد آن نور و بها جمله صفا و انورم
از فضل او و تفضلیان معدو و شد این کهترم